

Cultural and Media Resistance of Polish Immigrants Against Allied Information Policies in Iran (1942-1945)

Sara Yarmahdavi¹
Habibollah Saeidinia²

During the Second World War (1942-1945), thousands of Polish exiles, who had been deported to the Soviet Union, were transferred to Iranian soil from Siberian camps after enduring exhausting hardships, based on the conclusion of diplomatic treaties. A limited number of these immigrants undertook diverse media and news activities in response to the media interference of the Allied powers. This research, based on a descriptive-analytical approach and documentary analysis methodology, utilizes historical sources such as archival documents, newspapers, photographs, newsreels, radio programs, and other relevant materials to answer the question: How did Polish immigrants residing in Iran during World War II engage in cultural resistance and media confrontation against the coercive information policies adopted by the Allies in cooperation with the Soviets? The research findings indicate that in order to preserve their territorial identity during exile and in the face of media control by the Allied governments, Polish immigrants resorted to media confrontation and cultural resistance through activities such as photography, publishing periodicals, and producing various programs, including radio broadcasts in their native language. This cultural-political struggle of the Polish diaspora in Iran was met with intensified censorship by Soviet, British, and American authorities.

▪ **Keywords:**

Iran, World War II, Allies, Polish Immigrants, Cultural Resistance, Media Resistance, Information Policies.

¹. PhD Candidate in History (Post-Islamic Iranian Studies), Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Persian Gulf University, Bushehr, Iran. Yarmahdavisara@gmail.com

². Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Persian Gulf University, Bushehr, Iran (Corresponding Author). Saeidinia@pgu.ac.ir



مقاومت فرهنگی و رسانه‌ای مهاجران لهستانی در تقابل با سیاست‌های اطلاعاتی متفقین در ایران (سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۴۲ م.)

سارا یارمه‌دوی^۱

حبیب‌الله سعیدی‌نیا^۲

چکیده

در خلال جنگ جهانی دوم (۱۹۴۲-۱۹۴۵ م.)، هزاران تبعیدی لهستانی که به اتحاد جماهیر شوروی گسیل شده بودند، پس از تحمل رنج‌های طاقت‌فرسا بر پایه انعقاد پیمان‌های دیپلماتیک از اردوگاه‌های سبیری به خاک ایران منتقل گردیدند. شمار محدودی از این مهاجران در برابر دخالت‌های رسانه‌ای قدرت‌های متفق به فعالیت‌های رسانه‌ای و خبری متنوعی مبادرت ورزیدند. این پژوهش بر مبنای شیوه مطالعات کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع تاریخی چون اسناد آرشیوی، روزنامه‌ها، عکس و فیلم‌های خبری، برنامه‌های رادیویی و سایر منابع مرتبط در صدد پاسخ به این پرسش است که چگونه مهاجران لهستانی مقیم ایران طی جنگ جهانی دوم در برابر سیاست‌های اطلاعاتی تحمیلی اتخاذ شده متفقین با همکاری شوروی دست به مقاومت فرهنگی و تقابل رسانه‌ای زدند؟ نتایج پژوهش حاکی از آن است که مهاجران لهستانی به منظور پاسداشت هویت سرزمینی خویش در ایام تبعید و در مواجهه با کنترل رسانه‌ها توسط دولت‌های متفق، از رهگذر فعالیت‌هایی نظیر عکاسی، انتشار نشریات و تولید برنامه‌های مختلف از جمله برنامه‌های رادیویی به زبان مادری به تقابل رسانه‌ای و مقاومت فرهنگی روی آوردند. این پیکار فرهنگی-سیاسی دیاسپورای لهستانی در ایران با تشدید سانسور از سوی شوروی و مقامات انگلیسی و آمریکایی همراه شد.

واژگان کلیدی:

ایران، جنگ جهانی دوم، متفقین، مهاجران لهستانی، مقاومت فرهنگی، مقاومت رسانه‌ای
سیاست‌های اطلاعاتی.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۶/۲۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۴/۲۴

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ مطالعات ایران بعد از اسلام گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر- ایران

Yarmahdavisara@gmail.com

^۲ دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر- ایران (نویسنده مسئول) pgu.ac.ir@Saeedinia



مقدمه

با آغاز جنگ جهانی دوم و اشغال لهستان توسط آلمان نازی و اتحاد جماهیر شوروی، صدها هزار تن از شهروندان لهستانی به مناطق دورافتاده‌ای همچون سیبری تبعید و منتقل شدند. در پی توافقات سیاسی میان متفقین، بخشی از این جمعیت که شامل بیش از ۱۰۰ هزار نفر از قبیل نظامیان و غیرنظامیان و خانواده‌های آنان می‌شد، در سال ۱۹۴۲م. از طریق آسیای میانه وارد خاک ایران شدند و در شهرهایی چون تهران، اصفهان، مشهد و اهواز برای مدت سه سال اقامت گزیدند (آرشیو اسناد ساکما، ۲۴۰/۲۵۵/۳۷ و ۷-۱۰۳۴۸-۱۰۳۴۰). در میان این جمعیت مهاجر، روشنفکران، نویسندگان، معلمان، هنرمندان و روزنامه‌نگارانی حضور داشتند که کوشیدند در مدت اقامت خود در ایران با بهره‌گیری از ابزارهای ارتباطی، فرهنگی و رسانه‌ای، حافظه ملی، هویت لهستانی و انسجام اجتماعی خود را حفظ کنند. این تلاش‌ها که در قالب انتشار نشریات، برگزاری برنامه‌های رادیویی و تئاتر تا ثبت عکس و فیلم صورت گرفت، به عنوان بخشی از مقاومت فرهنگی مهاجران در برابر اعمال قدرت اطلاعاتی و همکاری مشترک متفقین با شوروی بود که نوعی از رسانه در تبعید^۱ به شمار می‌رفت.

این بُعد حساس از حضور لهستانیان در ایران با وجود اهمیت ویژه و مؤثر در شناخت وقایع آن دوران و تکاپوهای رسانه‌ای لهستانی‌ها طی جنگ جهانی دوم در ایران از مواردی است که کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. به همین علت پژوهش حاضر بر اساس شیوه مطالعات کتابخانه‌ای و مبتنی بر توصیف و تحلیل اطلاعات مستخرج از منابع طراز اولی چون اسناد حوزه رسانه در مراکز آرشیوی ایران، لهستان و سایر کشورها در صدد پاسخ به این پرسش است که چگونه مهاجران لهستانی مقیم ایران طی جنگ جهانی دوم در برابر سیاست‌های اطلاعاتی تحمیلی اتخاذ شده متفقین با همکاری شوروی دست به مقاومت فرهنگی و تقابل رسانه‌ای زدند؟ در پاسخ به این پرسش نخست باید در نظر داشت که فعالیت‌های رسانه‌ای مهاجران لهستانی، مقاومت و نبرد فرهنگی - سیاسی علیه متخاصمان به خاک و وطنشان، لهستان بود. از این‌رو، مهاجران در ایران با نوشتن در مطبوعات و در صورت امکان با دوربین عکاسی یا فیلمبرداری و ثبت و ضبط وقایع به‌منظور آگاهی‌رسانی به سایر مهاجران لهستانی وارد عمل شدند و بدین گونه در برابر سلطه توتالیتر و سانسور شوروی ایستادگی کردند.

مقامات شوروی در همکاری با مقامات دول متفق از همان ابتدای اعلام آزادی لهستانی‌ها در سیبری به نظارت حداکثری با ممیزی‌های سخت‌گیرانه پرداختند و تا مدت‌ها

^۱. Exile Media

بعد از اتمام جنگ به این روند ادامه دادند؛ امری که موجب وقفه و مانع در شفاف‌سازی بسیاری از ابعاد زندگی مهاجران لهستان در ایران و دیگر کشورهای میزبان به مدت بیش از نیم‌قرن شد. این سلطه‌گری و مداخله از بدو ورود مهاجران لهستانی به ایران یعنی از سال ۱۹۴۲م. تشدید شد و کنترل بر تمام رسانه‌ها و ابزارهای ارتباطی و خبری صورت گرفت. با توجه به مسئله مذکور، این پژوهش تلاش می‌نماید تا با اتکاء به اسناد، مطبوعات و منابع آرشیوی و تارنماها، فعالیت‌های رسانه‌ای و کاربرد ابزارهای خبری و ارتباطی با محوریت لهستانی‌ها را در ایران طی دوران جنگ جهانی دوم، هم از سوی متفقین و هم از سوی مهاجران لهستانی مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

از مهم‌ترین دستاوردهای این پژوهش که به یکی از ابعاد کمتر کاویده شده تاریخ جنگ جهانی دوم می‌پردازد، بررسی اخبار، تصاویر و فیلم‌هایی است که نشان می‌دهد در ایران، رهبران دولت‌های متفق در فرآیند تولید و انتشار اخبار مربوط به لهستانی‌ها به‌طور مستقیم مداخله و اعمال نظر می‌کردند. شواهد حاکی از آن است که این مداخلات تنها به حضور مهاجران لهستانی در ایران طی دوران جنگ محدود نماند و دامنه گسترده‌تری پیدا کرد. اهمیت و تمایز این پژوهش در آن است که برای نخستین بار اسامی و نقش افراد شاخص و فعال در حوزه رسانه و چگونگی استفاده آنها از ابزارهای ارتباطی و خبری در جهت اطلاع‌رسانی از وضعیت مهاجران لهستانی در ایران طی سال‌های جنگ جهانی دوم مورد بررسی قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر از منظر نظری نیز نشان می‌دهد که تجربه مهاجران لهستانی در ایران تنها یک رخداد محلی یا گذرا نبوده است، بلکه بخشی از شبکه پیچیده سیاست‌های رسانه‌ای، کنترل‌گری دولتی و شکل‌گیری حافظه جمعی در بافت جهانی جنگ از سوی مهاجران و مقاومتی فرهنگی آنان بوده است که از سوی سران متفقین و عاملین آنها مورد دخل و تصرف قرار گرفت.

پیشینه پژوهش

در خصوص موضوع پژوهش حاضر، در ایران و خارج از ایران تاکنون تحقیق جامعی صورت نگرفته است. به طور مثال در ایران تنها در چند پژوهش معدود ذیل پرداختن به موضوع مهاجران لهستانی، اشاره مختصری به این مقوله شده است. چنانکه علیرضا دولت‌شاهی (۱۳۸۶) در کتاب «لهستانیان و ایران» که تجمیعی از سخنرانی‌های او است، به صورت گذرا به مطبوعات لهستانی اشاره دارد. این اثر بیشتر یک مرور عمومی بر تاریخ حضور لهستانی‌ها

در ایران است تا پژوهشی تحلیلی، ضمن آنکه نویسنده در کتاب به منابعی مرتبط با موضوع ارجاعی نداده است. با این حال، در زمره نخستین کتاب‌هایی است که در این راستا در ایران به رشته تحریر در آمده است. بانی انجمن دوستی ایران و لهستان، رضا نیک‌پور (۱۳۸۵) نیز در مقاله‌ای با عنوان «فعالیت‌های فرهنگی مهاجران لهستانی در ایران» به ذکر برخی از نشریات لهستانی پرداخته است، اما به محتوای نشریات و مداخلات اطلاعاتی متفقین در مسیر تلاش‌های رسانه‌ای لهستانی‌های مهاجر در ایران نپرداخته است. در کتاب «بچه‌های اصفهان» نیز پریسا دمندان (۱۳۸۹) ضمن نوشتن توضیحاتی مختصر در باره لهستانی‌ها به ارائه تصاویر گرفته‌شده از آنها در آتلیه‌ای در اصفهان بسنده کرده است. در واقع نکاتیو شیشه‌ای این عکس‌ها چند دهه بعد در همان آتلیه توسط مؤلف کتاب شناسایی و به مرحله چاپ رسید؛ این تصاویر خود بخشی از «رسانه در تبعید» هستند. نکته مهم برای پژوهش حاضر این است که عکس‌ها در فضایی گرفته شده‌اند که متفقین بر روایت رسمی اخبار و تصاویر سلطه داشتند، اما این تولیدات بصری لهستانی‌ها نوعی روایت مستقل در برابر سانسور محسوب می‌شود. در خصوص دیگر مقالات و پژوهش‌های صورت گرفته نیز ذیل بررسی محل‌های اسکان مهاجران یا مسائلی اجتماعی یا علل ورود آنان به ایران به سایر جوانب چون رسانه‌ها اشاره گذرایی نموده‌اند. ضمن آنکه همه این آثار متکی بر منابع پارسی و داخلی است و از منابع لهستانی یا سایر منابع خارجی در این پژوهش‌ها انگشت‌شمار استفاده شده است.

امروزه عکس‌هایی که در دوره جنگ جهانی دوم از ابعاد مختلف زندگی مهاجران لهستانی ساکن در ایران توسط خارجی‌ها از جمله معدود عکاسان لهستانی گرفته شده است، از مهم‌ترین منابع مصور جهت درک عمیق‌تر از شرایط این مهاجران در سرزمین میزبان به‌شمار می‌رود. ضمن آنکه بخش زیادی از آن تصاویر متعلق به دوربین‌های عکاسان بریتانیایی، آمریکایی یا روسی بود که از سوی مقامات بلندپایه مکلف به ارائه چهره مثبتی از برخورد شوروی و حامیانش با این مهاجران شده بودند.

علاوه بر عکس، مطالبی که در تارنماهای متعدد و مراکز آرشیوی و موزه‌های جنگ در سراسر جهان از جمله در لهستان، بریتانیا، آمریکا و همچنین توسط دیاسپورای پراکنده لهستانی در کشورهای مختلف در باره جنگ جهانی دوم منتشر شده است، نقش به‌سزایی در آگاهی از چگونگی فعالیت‌های رسانه‌ای و استفاده از ابزارهای خبری توسط مهاجران لهستانی در مقابل تلاش‌های اطلاعاتی متفقین و شوروی جهت کنترل و نظارت آنها بر اخبار

حول محور این مهاجران در طی دوران جنگ جهانی دوم دارد. همانند بنیاد کِرسی سایبریا^۱ که در ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۱ توسط استفان ویسنیوفسکی^۲ از بازماندگان مهاجران لهستانی تأسیس شد. این بنیاد با دریافت و نگهداری خاطرات، عکس‌ها و مصاحبه‌های بازماندگان مهاجرین لهستانی در سراسر جهان به یکی از غنی‌ترین مراکز آرشیوی تاریخی جنگ جهانی دوم تبدیل شده است.^۳ او در مصاحبه‌ای گفته است که: «من فرزند اول خانواده هستم، پدرم وقتی ۱۱ سال داشت، در مارس ۱۹۴۲ در تخلیه نیروهای لهستانی از شوروی به ایران آمد و با ادعای اینکه ۱۳ سال دارد، به ارتش پیوسته بود. پدرم زیگنیو ویسنیوفسکی^۴ پس از گذر از ایران به سوریه و فلسطین و در نهایت به محلی به نام باربرا^۵ رفت. همراه پدرم در این سفر مادرش آپولونیا ویسنیوسکا^۶ با ۴ خواهر و تنها برادرش کازیمیر^۷ بودند که عمویم در آن زمان ۱۷ ساله بود و در ماه مارس ۱۹۴۲ بر اثر تب حصبه در تهران درگذشت، میسیسلاو^۸ دایی پدرم نیز همراه آنها بود، آنها تا سال ۱۹۴۶م. در تهران بودند و سپس به بریتانیا رفتند. والدین پدرم در ۵ کیلومتری شمال برودی در استان تارنوبولسکا مزرعه‌ای داشتند. پدر بزرگ من مردی تحصیلکرده بود و مدرسه‌ای را در مستعمره سازماندهی می‌کرد».^۹ با در نظر داشتن اهمیت مصاحبه در ارتقاء آگاهی از وقایع بالاخص رویدادهای تأثیرگذاری چون جنگ و مهاجرت‌های ناشی از آن باید افزود که تاریخ شفاهی در مطالعات تاریخی به‌ویژه در ارتباط با مهاجران و تبعیدیانی چون مهاجران لهستانی دوران جنگ جهانی دوم، جایگاهی بسیار مهم در میان شیوه‌های گردآوری اطلاعات دارد. به‌خصوص در شرایطی که اسناد رسمی و منابع مکتوب محدود، سانسور شده یا تحت تأثیر قدرت‌های سیاسی و نظامی قرار داشته‌اند، روایت‌های شفاهی بازماندگان و شاهدان عینی می‌تواند خلأهای موجود در بازسازی واقعیت‌های تاریخی را پر کند. نقل قولی که از زیگنیو ویسنیوفسکی و خانواده‌اش ارائه شده، نمونه‌ای ارزشمند از همین منابع است، زیرا جزئیاتی در باره زندگی روزمره، مرگ‌ومیر ناشی از بیماری‌ها، جابه‌جایی‌های اجباری و نیز تجربه زیسته مهاجران لهستانی در ایران را به دست می‌دهد که به ندرت در اسناد دیپلماتیک یا گزارش‌های رسمی یافت

1. Kresy-Siberia

2. Stefan Wisniowski

3. <https://kresy-siberia.org/about-us/>

4. Zbigniew Wisniowski

5. Barbera

6. Apolonia Wisniowska

7. Kazimier

8. Mieczysław

۹. مصاحبه‌گر: سارا یارمهدوی، مصاحبه‌شونده: استفان ویسنیوفسکی، نیوزلند، اکتبر ۲۰۲۴

می‌شود. در پژوهش‌های تاریخی مرتبط با قرن بیستم میلادی، مصاحبه با شاهدان عینی یا نسل بازمانده آنان یکی از اصلی‌ترین و معتبرترین روش‌های تحقیقاتی محسوب می‌شود. اهمیت این روش زمانی دوچندان می‌شود که بدانیم این قرن هم‌زمان با تحولات بزرگ در حوزه فناوری‌های ثبت حافظه جمعی بوده است. اختراع و گسترش دوربین عکاسی، فیلمبرداری و ضبط صوت امکان آن را فراهم آورد که خاطرات و وقایع نه‌تنها به صورت مکتوب، بلکه به طور تصویری و صوتی نیز ثبت و نگهداری شوند. این ابزارها به محققان اجازه دادند تا به شکلی عینی‌تر و ملموس‌تر با گذشته ارتباط برقرار کنند و لایه‌های پنهان تاریخ اجتماعی و فرهنگی به‌ویژه در بسترهایی چون مهاجرت و تبعید آشکار شود. در زمینه مهاجران لهستانی در ایران، تاریخ شفاهی می‌تواند نه‌تنها بر فقدان منابع رسانه‌ای مستقل لهستانی‌ها در داخل ایران پرتو افکند، بلکه نشان دهد که چگونه تجربه‌های شخصی و خانوادگی در برابر سیاست‌های کنترلی متفقین و شوروی بر رسانه‌ها به روایت‌های جایگزین و حافظه جمعی دیاسپورا تبدیل شدند.

زمینه تاریخی و بستر شکل‌گیری رسانه‌های لهستانی در ایران طی سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۴۲ م.

ورود گسترده لهستانی‌ها به ایران در سال ۱۹۴۲ م. نتیجه مستقیم توافقنامه سیاسی دولت لهستان در تبعید و اتحاد جماهیر شوروی در ژوئن ۱۹۴۱ پس از حمله آلمان نازی به شوروی بود. با امضای قرارداد سیکورسکی-مایسکی^۱ در ۳۰ ژوئیه ۱۹۴۱ مقرر شد تا زندانیان و تبعیدیان لهستانی که در خاک شوروی دوره‌ای از اسارت را متحمل شده بودند، آزاد شوند (Duraczyński, 1987: 91-138) و متعاقب آن واحدهای نظامی لهستانی با حمایت متفقین در جبهه‌های خاورمیانه سازماندهی گردند (Davies, 2003: 185-187).

حدود ۱۲۰ هزار لهستانی در پی این توافق به ایران منتقل شدند و به منظور اسکان موقت آنان، اماکن و اردوگاه‌هایی در شهرهای انزلی، تهران، مشهد، اصفهان و اهواز تأسیس شد (Piotrowski, 2004: 321-330). در این میان، شهر اصفهان به دلیل میزبانی از صدها کودک یتیم لهستانی به «شهر بچه‌های لهستانی» معروف شد و این کودکان مورد حمایت نهادهای بین‌المللی و صلیب سرخ قرار گرفتند.

^۱. Sikorski-Maisky

در چنین شرایطی رسانه‌ها به مثابه ابزاری برای حفظ هویت ملی، انسجام روانی و فرهنگی و اطلاع‌رسانی میان مهاجران نقش مؤثری ایفاء کردند. به این ترتیب، از همان ابتدای ورود به سرزمین میزبان با نظارت و همکاری با دولت لهستان در تبعید و ارتش ژنرال ولادیسلاو آندرس^۱ فعالیت روزنامه‌ها، بولتن‌های محلی و مجلات فرهنگی به عنوان کوششی برای بازنمایی مقاومت فرهنگی در تبعید قوت گرفت (Boroń, 1985: 44-49). روزنامه سرباز^۲ از مهم‌ترین نشریاتی بود که توسط ارتش آندرس منتشر می‌شد و در میان نظامیان لهستانی توزیع می‌گردید (Kochanski, 2012: 365). نشریات دیگری مانند لهستانی در ایران^۳ نیز با هدف ارتباط با جامعه غیرنظامی منتشر شد. محتوای این رسانه‌ها شامل اخبار جنگ، اطلاعیه‌های ارتش، گزارش فعالیت‌های فرهنگی، مقاله‌های میهن‌پرستانه، شعر، ادبیات و تصاویر مستند بود (Ciesielski, 1989: 102-105).

افزون بر مطبوعات، بخش لهستانی رادیو تهران نیز یکی از فعالیت‌های مؤثر رسانه‌ای مهاجران لهستانی بود که از اواخر سال ۱۹۴۲ م. راه‌اندازی شد. این رادیو در کنار اطلاع‌رسانی در باره وضعیت جهانی و اخبار ارتش، برنامه‌هایی فرهنگی، موسیقی لهستانی و پیام‌های امیدبخش برای مهاجران پخش می‌کرد (Karim, 2003: 37-41). برخی از شخصیت‌های دانشگاهی لهستانی چون فرانچک ماخالسکی^۴ ضمن شرکت در برنامه‌های رادیویی (Machalski, 2016: 68-69) از جوانب مختلف زندگی هموطنانش در ایران و بازدید آنان از شهرهایی چون شیراز طی دوران جنگ عکس‌هایی گرفت (Machalski, 2016: 70 & 175) که در کنار سایر تصاویر به جای مانده از آن مقطع با قرارگیری در آرشیو مراکز اسنادی ایران، بریتانیا، ایالات متحده آمریکا و یا موزه‌هایی چون سیکورسکی^۵ از مهم‌ترین منابع برای درک این برهه زمانی و ابعاد مختلف آن به شمار می‌آید. تمام این اسناد حاکی از آن است که با توجه به فضای سانسور حاکم از جانب شوروی و نظارت بریتانیا بر فعالیت‌های رسانه‌ای در ایران اشغالی، تلاش روزنامه‌نگاران لهستانی برای بازتاب واقعیت‌ها و حفظ انسجام درونی، نوعی مقاومت سیاسی- فرهنگی محسوب می‌شد. بسیاری از اسناد مطبوعاتی این دوران به دلیل شرایط سیاسی، پس از جنگ تا دهه‌ها امکان انتشار نیافتند و تنها پس از فروپاشی بلوک شرق، پژوهشگران امکان دسترسی آزادتر به این منابع را به دست آوردند (Georgiou, 2006: 83).

¹. Władysław Anders

². Dziennik Żołnierza

³. Polak w Iranie

⁴. Franciszek Machalski

⁵. Sikorski Institute Archives, London. <https://sikorskyarchives.com/>

مطبوعات لهستانی در ایران

با ورود نخستین گروه از لهستانی‌ها به ایران، ارتش آندرس از همان ابتدا به ادامه چاپ نشریه عقاب سفید^۱ که انتشار آن از ۷ دسامبر ۱۹۴۱ در بوزلوک اتحاد جماهیر شوروی آغاز شده بود، مبادرت ورزید (Świąch, 2000: 307-309). به علت اسکان موقت نظامیان لهستانی در ایران، تنها ۲ شماره از آن به سردبیری رومانا هاوسنرا^۲ در ایران منتشر شد (Czarnik, 2012: 84-81) و یکی از شماره‌های آن به منظور آگاهی سربازان از موقعیت استراتژیک ایران در خاورمیانه انتشار یافت (Orzeł Biały, 20/9/1942). سفارت لهستان در تهران نیز اقدام به انتشار اطلاعیه‌هایی رادیویی برای پناهندگان لهستانی در تهران نمود. این اطلاعیه‌ها با تنظیم توسط دکتر ویکتور وینتراوب^۳ به منظور اطلاع‌رسانی عمومی در تمامی اردوگاه‌ها نصب گردید و با در نظر گرفتن تعداد زیاد مخاطبان فاقد به‌صورت عمومی قرائت می‌شد (Tadeusz, 2004: 218-219).

از مهم‌ترین نشریات لهستانی طی سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۴۲ م. که علاوه بر ایران و تعداد معدودی از کشورهای دیگر نیز توزیع می‌شد، هفته‌نامه‌ای با عنوان پیشاهنگ بود که مجله انجمن پیشاهنگی لهستان در شرق^۴ به شمار می‌آمد، در تیترا آن از فلسطین، عراق، ایران به عنوان مکان‌های توزیع یاد شده بود^۵ و سردبیر آن جرمی اسلیونسکی^۶ از فرماندهان پیشاهنگی بود (Szulc, 2018: 49-69). از سویی سیمت وابسته مطبوعاتی سفارت لهستان در ایران را حقوقدانی به نام یرژی لنچوفسکی^۷ برعهده داشت که از سوی وزارت امور خارجه این کشور از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ م. در ایران به فعالیت و مأموریت خود ادامه داد (Lenczowski, 1978). وی طی اقامت در ایران، نشریاتی به زبان‌های مختلف در مورد لهستان منتشر کرد که شامل نامه لهستانی (Name-je-Lechistani, v.9, 1943) به فارسی، بولتن اخبار لهستان^۸ به انگلیسی و نشریه اروپای نوین به فرانسه^۹ و بولتن اطلاعات می‌شد. حزب ملی لهستان نیز از دسامبر ۱۹۴۲ ماهنامه‌ای با عنوان کلمه لهستانی^{۱۰} به سردبیری استفان بروس^{۱۱} منتشر کرد (Słowo Polskie, 1942, no. 1).

1. Białego Orła

2. Romana Hausnera

3. Wiktor Weintraub

4. Skaut. Czasopismo Związku Harcerstwa Polskiego na Wschodzie

5. این نشریه به پیشاهنگی تغییر نام داد (Skaut, 12/2/1942, n. 3&4: 40).

6. Jeremi Śliwiński

7. Jerzy Lenczowski

8. Polish News Bulletin

9. La Nouvelle Europe

10. Słowo Polskie

11. Stefan Brosia

از دیگر نشریات لهستانی در ایران، هفته‌نامه لهستانی در ایران بود که در آغاز توسط نمایندگی دولت لهستان در تبعید و سپس نمایندگی وزارت کار و رفاه اجتماعی^۱ هر شنبه (با تاریخ‌گذاری روز یکشنبه) از ژوئن ۱۹۴۲ تا می ۱۹۴۴ (تا قبل از انتقال تحریریه به آفریقا) در ایران منتشر می‌شد.^۲ این هفته‌نامه شامل مطالبی در باره سازماندهی اردوگاه‌های لهستانی و زندگی روزمره کودکان و فعالیت‌های آموزشی آنان بود (Polak w Iranie, 1942, no. 4 & 24). همچنین برای کودکان و نوجوانان ویژه‌نامه‌هایی به نام مجله کودکان^۳ ضمیمه هفته‌نامه شد که کمی بعد نشریه دیگری با نام مجله جوانان^۴ جایگزین آن گردید (Draus, 1993: 89; Machalski, 1944: 79). نویسندگان آن بولسواوا پروسو،^۵ استفانا ژرمسکوگو^۶ و خنریکا شنکوویچا^۷ بودند (Draus, 1993: 89; Machalski, 1944: 79). ضمن آنکه یک سری از نشریات نیز به صورت جداگانه توسط گروهی از کودکان و نوجوانانی محصل لهستانی مهاجر در ایران تهیه می‌شد (Kantecki, 2003, no. 10: 139-146; Sadowska, 2010, vol. 11: 471-481; Supruniuk, 2014, no. 22: 45-71).

پس از آغاز به کار هیئت دفتر آموزش و امور مدارس لهستانی در تهران نیز نشریه‌ای یک‌روزه با عنوان معلم و دانش‌آموز در ایران^۸ توسط اتحادیه معلمان منتشر شد (Pialucha, 1944: 1-2). علاوه بر آن، این هیئت در ۱۹۴۵ م. برای مدت کوتاهی در اصفهان نیز ماهنامه‌ای با عنوان مدرسه در غربت^۹ منتشر کرد و با اینکه مختص اخبار لهستانیان بود (Pialucha, 1944: 1-2). اما در بیشتر موارد متأثر از نفوذ بریتانیا، اخباری در ستودن ساختار آموزشی مدارس انگلیسی منتشر می‌نمود، در حالی که ساختار آموزشی لهستانی‌های مهاجر و آسیب‌دیده از جنگ نیازمند توجه و رسیدگی اساسی بود (Polak w Iranie, 25/04/1945). در چنین شرایطی مهاجران لهستانی سعی در انعکاس تلاش‌های تحصیلی هموطنان خود علی‌رغم شرایط سخت دور از وطن نمودند، چنانچه نتایج و عملکرد موفقیت‌آمیز دوازده شرکت‌کننده زن و دختر لهستانی از شرکت در آخرین امتحانات فوریه و مارس ۱۹۴۵ م. علی‌رغم بودن در شرایط سخت جنگ و

۱. MPiOS

۲. برای آگاهی بیشتر بنگرید به:

Yarmahdavi, S & Saeidinia, H. <https://ejournals.eu/en/journal/konteksty-kultury/article/polish-women-immigrants-in-iran-since-world-war-ii-social-and-cultural-activities-in-the-host-land>

۳. Gazetce dla Dzieci

۴. Gazetkę dla Młodzieży

۵. Bolesława Prusa

۶. Stefana Żeromskiego

۷. Henryka Sienkiewicza

۸. Nauczyciel i Uczeń w Iranie

۹. Szkoła na Obczyźnie

دوری از وطن را در نشریه‌ای در اصفهان با عنوان: «خاطرات کلاس ما» منتشر ساختند (Beaupré-Stankiewicz, I & other, 1988: 198-200). "نشریه ما"^۱ نیز از ژوئن ۱۹۴۳ تا مارس ۱۹۴۵ توسط دانش‌آموزان لهستانی مقطع دبیرستان در اصفهان به‌منظور بازگویی خاطرات آنان از دوران تبعید در شوروی و زندگی در لهستان منتشر می‌شد (My, V.1, 1944). با اندکی تأخیر در بهار ۱۹۴۴ م. اتحادیه معلمان نیز برای جوانان نشریه‌ای با عنوان دماوند^۲ در ۳ شماره منتشر نمود (Demawend, 1944, no. 1-3).

در اردوگاه اهواز نیز نشریه دیگری برای کودکان و نوجوانان با عنوان پرتو ارتدکس^۳ انتشار یافت؛ هر چند این نشریه عمدتاً در شرق آفریقا منتشر می‌شد و دوره ایرانی آن کوتاه بود. با این حال، طولانی‌ترین نشریه مهاجرتی روحانیت ارتدکس محسوب می‌شد (Grzybowski, 2013: 5-8). نشریات دینی نیز از فشارهای سانسور کمونیسم شوروی و حامیان آن مبرا نبود، اما این موضوع به تقلیل تلاش و ایجاد ناامیدی در نویسندگان لهستانی در این جراید منجر نشد. برخی از گروه‌های لهستانی همانند گروه هواداران حکومت پیش از جنگ جهانی دوم که مخالف سوسیالیست‌ها و دهقانان بودند، گروهی به نام گروه کار را برای بازسازی لهستان^۴ در پائیز ۱۹۴۲ م. به ریاست میخاوا (میخال) تیشکویچا^۵ وابسته سفارت لهستان در تهران تشکیل دادند، اگر چه که با درخواست شوروی انتشار آن متوقف شد (Pietrzak, 2012: 113-291). لخوسلاو گاولیکوفسکی^۶ معاون مدیر بخش لهستانی رادیو اروپای آزاد در مصاحبه‌ای در باره کنت تیشکویچا که از اشراف‌زادگان لهستانی نیز بود، چنین اظهار داشت که: «میخال تیشکویچ در رادیو مشهور و محبوب بود. همه همسرش، هانکا اوردونوونا^۷، خواننده و ستاره صحنه‌های لهستان قبل از جنگ^۸ را به یاد داشتند.^۹ با این حال، همه از گذشته قهرمانانه او

^۱. My

^۲. Demawend

^۳. Promyk Prawosławny

^۴. Zespół Pracy nad Odbudową Polski

^۵. Michała Tyszkiewicza

^۶. Lechosławem Gawlikowskim

^۷. Hanka Ordonówna

^۸. او در شروع جنگ علیرغم اجراهایش برای ارتش لهستان به اتهام همکاری با بریتانیا مدتی زندانی شد.

<https://encyklopediateatru.pl/osoby/26398/hanka-ordonowna>

^۹. او و همسرش طی دوران جنگ توسط شوروی به ازبکستان تبعید شدند و تیشکویچا پس از آزادی به عنوان دبیر

سفارت لهستان در تهران انتخاب شد.

<https://ofiary.ipn.gov.pl/ofi/z-archiwum-ipn/represje-sowieckie/14841,Hanka-Ordonowna-ofiara-sowieckiego-totalitaryzmu.html>

به‌ویژه در منطقه ویلنیوس،^۱ جایی که او به عنوان نماینده مخفی دولت در تبعید لهستان در لندن خدمت می‌کرد، آگاه نبودند. او به نیازمندان کمک می‌کرد و انتقال افسران لهستانی را از طریق سوئد بی‌طرف به غرب سازماندهی می‌کرد. وی در ژوئن ۱۹۴۰ توسط شوروی دستگیر شد و به زندان لوبیانکا در نزدیکی آرخانگلسک فرستاده شد. او به عنوان نماینده دولت در تبعید لهستان در منطقه ویلنیوس مشغول شد و پس از ترک اردوگاه کار اجباری به نمایندگی از سفارت لهستان در مسکو به خدمات دیپلماتیک فراخوانده شد و در کوبییشف^۲ به جمعیت لهستانی تبعیدشده به روسیه کمک کرد. پس از ترک روسیه، او مدت کوتاهی در تهران و از سال ۱۹۴۴م. در سفارت لهستان در لبنان کار کرد؛ جایی که در نهایت یک کلونی بزرگ پناهندگان لهستانی با حدود ۱۰۰۰۰ نفر تأسیس شد. این افراد شامل پناهندگان غیرنظامی بودند که با ارتش لهستان، زنان و جوانان روسیه را ترک کرده بودند.^۳

در خصوص جراید داخلی ایران هم شرایط با وضعیت تحمیلی متفقین بر لهستانی‌ها برابر می‌کرد، چنانکه برخی از روزنامه‌ها همانند روزنامه مردم به منظور حمایت از متفقین از فوریه ۱۹۴۲ تا حوالی دسامبر همان سال و روزنامه سیاست و سپس روزنامه‌های نامه رهبر و نامه مردم از ۲۳ فوریه ۱۹۴۲ تا ۳ سپتامبر ۱۹۴۲ زیر نظر طرفداران کمونیسم و حزب توده منتشر شدند (اسکندری، ۱۳۸۴: ۱۴۷/۱-۱۳۳). حزب توده، تشکلی با مرام مارکسیستی - لنینیستی بود که در ۲۹ سپتامبر ۱۹۴۱ در تهران ایجاد شد (اسکندری، ۱۳۸۴: ۱۱۷/۱ و ۱۱۴؛ خامه‌ای، ۱۳۷۲: ۲۵۱/۱-۲۵۰). غلامرضا اسلامی از شاهدان ورود مهاجران لهستانی به بندر انزلی در خصوص مطبوعات این حزب آورده است که: «در انزلی یک نفر بنام قربانی کارمند دارایی و یکی هم سلطانی وکیل دادگستری بود توده‌ای بودند و اخبار کوچیکی می‌نوشتند، اسم خاصی هم نداشت این روزنامه، روزنامه حزب توده چاپ تهران رو هم رضا بخشی پخش می‌کرد و مغازه ما که ۳۶ نفر بودیم دو زار باید می‌دادیم به اجبار می‌خریدیم. سه قران هم حقوق می‌گرفتیم...»^۴ ماخالسکی در سفرنامه خود در خصوص سانسور اعمال شده بر روزنامه‌های لهستانی و همچنین ایرانی بیان کرده است که از جانب شوروی عباراتی سفارشی چون بلشویک دوست ایران در سر تیترو روزنامه چاپ می‌شد (Machalski, 1960: 312-317).

۱. اکنون پایتخت لیتوانی است.

۲. Куйбышев (Kuybyshev)

۳. <http://www.tygodnik.lt/200942/bliska1.html>

۴. مصاحبه سارا یارمهدوی با غلامرضا اسلامی، انزلی، تاریخ مصاحبه: ۲۲ مهر ۱۳۹۸.

همچنین "هفته‌نامه زو"^۱ به سردبیری اوگنیا دوشینسکا^۲ با همکاری دو الی سه نفر دیگر از مهاجران لهستانی از ژوئن ۱۹۴۲ با هدف آماده‌سازی لهستانی‌ها برای بازپس‌گیری استقلال منتشر شد (Zew, 25/06/ 1942).

تعدادی از مهاجران لهستانی نیز با تحصیلات عالی طی دوران اقامت در ایران به دنبال تأسیس انجمن ایران‌شناسی، دست به انتشار سالنامه‌ای در سه جلد به نام مطالعات ایرانی^۳ زدند (Studia Irańskie", vol. 3, 1945) تا به سهم خود ضمن تقویت روابط فرهنگی با ایرانیان از این فرصت به عنوان یک مبارزه نرم و اثرگذار علیه شوروی و حامیان آن بهره ببرند. ماخالسکی در یکی از کتاب‌های خود با عنوان: "از سرزمین پارس تا لهستان" در باره جایگاه این انجمن می‌نویسد: «انجمن ایران‌شناسی نقش خود را به عنوان سفیر علم و فرهنگ لهستان به بهترین شکل ممکن ایفا کرد» (Machalski, 2016: 73). ماخالسکی جزو معدود مهاجران لهستانی در ایران بود که در مراسم‌هایی مهم چون افتتاح مجلس چهاردهم در ایران و دیدار با محمدرضا پهلوی یا مراسم سالگرد تأسیس روزنامه رستاخیز ایران و دیدار با دختر تیمورتاش و جشن سالگرد مشروطه و مراسم نصب مجسمه فردوسی در میدان فردوسی تهران شرکت کرد و همچنین از پالایشگاه نفت آبادان، دفاتر مطبوعاتی، مدارس، اپرا، دانشسرای عالی و دانشگاه تهران نیز بازدید کرد که نشان از اهمیت جایگاه وی فراتر از یک شخصیت دانشگاهی داشت (Machalski, 1960: 226-253- 316-318-334).

عکس‌های خبری و برنامه‌های رادیویی دوره جنگ جهانی دوم

افزون بر مطبوعات، عکس‌های خبری گرفته‌شده در زمان اقامت لهستانیان در ایران از مهاجران نیز با سانسورها و ممیزی‌های متعددی مواجه بود. برخی از عکاسان از نظر تعداد عکس و محتوای تصاویری که به ثبت رسانیدند، از سایر عکاسان متمایز بودند؛ چه اینکه عمده آنان یا از اعضای نیروهای متفق یا نظامیان لهستانی بودند، معدودی نیز چون فرانچک ماخالسکی که پیش‌تر به او اشاره شد، در رده افرادی قرار داشت که به صورت مستقل از لهستانیان در ایران عکس‌هایی به ثبت رسانید. وی برخی از آن عکس‌ها را در زمان چاپ سفرنامه‌ای که طی جنگ جهانی دوم در ایران نوشته بود، منتشر کرد (Machalski, 2016: 222- 232; Machalski, 1960).

^۱ به معنی صدا Zew

^۲ Eugenię Duszyńską

^۳ Studia Irańskie

از سویی در لیست عکس‌های ویژه آتلیه‌ای که به خواست خود مهاجران لهستانی گرفته شده بود، عکس‌های مهاجران لهستانی در آتلیه ابوالقاسم جلاء در اصفهان طی دوران جنگ جهانی دوم به یکی از مجموعه‌های تصویری تاریخی مهم بدل شده است (دمندان، ۱۳۸۹). در تهران نیز برخی از مهاجران برای گرفتن عکس‌های یادگاری یا به منظور ارسال برای خانواده‌ها و اقوام خود در سایر کشورها به آتلیه‌های عکاسی در خیابان منوچهری و لاله زار مراجعه می‌کردند.^۱ همچنین غلام عبدالرحیمی (اسلام)^۲ و نوید جبار (آریایی‌فر، ۱۳۹۲: ۹۶). دو تن دیگر از عکاسان ایرانی و همچنین از شاهدان عینی ورود مهاجران لهستانی به بندر انزلی بودند که در جریان اقامت کوتاه‌مدت لهستانی‌ها در انزلی، تصاویری از حضور و زندگی روزمره این مهاجران را ثبت کردند. نوید جبار که در آن زمان علاوه بر عکاسی به فروشندگی در یک بقالی نیز اشتغال داشت، در گفتگوی شفاهی با نویسنده^۳ اظهار کرد که عکس‌های متعددی از مهاجران گرفته بود، اما هرگز امکان چاپ و انتشار آنها را نیافته است. اهمیت کار این دو عکاس (اسلام و جبار) سبب شد که خسرو سینایی از حضور آن دو در مستند «مرثیه گمشده» که مربوط به سرگذشت مهاجران لهستانی در ایران بود، بهره گیرد.

در خلال جنگ، عکس‌ها و تصاویر لهستانی‌ها در ایران به منظور حفظ و نگهداری در برابر آسیب‌های احتمالی، ابتدا توسط ارتش متفقین در واحد عکس و فیلم جدول‌بندی و شماره‌گذاری می‌شد،^۴ سپس با گذر از این مرحله و بررسی محتوا به سراسر جهان ارسال می‌گردید.^۵ تهیه عکس و فیلم از مهاجران لهستانی در ایران به موازات انتشار مطبوعات از ابزارهای مهم بخش‌های خبری و اطلاع‌رسانی خارجی در این زمینه بود. ضمن اینکه در این امر حساسیت‌های نظارتی و سانسور از ممیزی‌های حاکم بر مطبوعات به مراتب بیشتر بود. برخی عکاسان از نظامیانی بودند که در دستگاه تبلیغاتی متفقین و دستگاه تبلیغاتی بریتانیا یا آمریکا عضویت داشتند و در مواردی هم خارج از مأموریت‌های هدفمند سازمانی خود دست به ثبت تصاویری از ابعاد مختلف شرایط زیستی لهستانی‌ها از زمان رهایی آنان از

۱. مصاحبه سارا یارمهدوی با ماریا بایدان از مهاجران لهستانی زمان جنگ جهانی دوم و ساکن ایران- تهران، تاریخ مصاحبه: ۲۰ مرداد ۱۳۹۸.

۲. عبدالرحیمی اصالتاً اهل باکو بود.

۳. نگارنده مقاله حاضر، سارا یارمهدوی مصاحبه‌ای را در تاریخ ۲۲ مهر ۱۳۹۸ در شهر انزلی با نوید جبار و چهار تن دیگر از شاهدان عینی در مورد ورود لهستانی‌ها به ایران انجام داده بود.

۴. <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205551707>

۵. <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205551721>; <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205551711>

اتحاد جماهیر شوروی و رهسپاری به سوی ایران و اقامت موقت در این سرزمین زدند. نقش این تصاویر و عکاسان با گذر چند دهه در شناخت آن دوران و ممانعت از فراموشی این واقعه جهانی و لایه‌های متعددی که در لفافه مانده بود، بسیار حائز اهمیت است. همانند تصاویر گرفته شده توسط جی. بی. هانزبری^۱ گروهبان ارتش بریتانیا که از عکس‌های شاخص وی، اجرای تئاتر موزیکالی در ایران با اجرای رناتا بوگداینسکا^۲ همراه با فلیکس فابین^۳ و همسرش یانینا پیوسکا^۴ برای ارتش لهستان است.^۵ او همچنین از برف‌بازی کودکان لهستانی در ایران و در اردوگاه‌هایی چون منظره عکس‌هایی گرفت.^۶

از دیگر عکاسان ارتش بریتانیا، جورج شریدان^۷ و همکارش موریس ریچنالد^۸ بودند که از تدارکات نظامی با حضور لهستانی‌ها عکس‌هایی مهم گرفتند.^۹ تری اشوود^{۱۰} نیز عکاس عملیات ارتش بود، اما شاخص‌ترین آثار وی، تصاویری از ورود اولیه لهستانی‌ها بالاخص زنان و کودکان لهستانی به ایران است.^{۱۱} عکس‌های دو عکاس نظامی دیگر الکساندر مک لارن^{۱۲} و الکساندر درنان^{۱۳} نیز متمرکز بر اعزام کودکان یهودی لهستانی از ایران به فلسطین بودند.^{۱۴} لئون تادئوس گریزیونا^{۱۵} نیز از معدود عکاسان لهستانی در ارتش بریتانیا بود که از فعالیت‌های سربازان در اردوگاه‌ها عکاسی می‌کرد.^{۱۶}

عکاس رسمی نیروی دریایی سلطنتی بریتانیا، دی سی اولد^{۱۷} از دیگر عکاسان پرکار در این دوره بود که با حضور در تهران از مراسم تولد ۶۹ سالگی وینستون چرچیل^{۱۸} در یکم دسامبر ۱۹۴۳ و مراسم اهدای شمشیر استالینگراد در نوامبر ۱۹۴۳ هر دو در تهران و نیز از کنفرانس تاریخی «سه

1. G.B. Hansbury

2. Renata Bogdańska

3. Feliks Fabian

4. Janina Piowcka

5. <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205303235>; <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205303243>

6. <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205215698>; <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205215699>; <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205303775>;

7. George Sheridan

8. Moris Reginald

9. <https://www.iwm.org.uk/memorials/name/204345>

10. Terry Ashwood

11. <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205215692>

12. Alexander McLaren

13. Drennan Alexander

14. <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205215696>; <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205303583>

15. Leon Tadeusz Grzywina

16. <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205401108>

17. Dc (Lt) Oulds

18. Winston Churchill

قدرت بزرگ» در نوامبر ۱۹۴۳ با حضور جوزف استالین،^۱ فرانکلین دی. روزولت^۲ و چرچیل عکس‌های ماندگاری به ثبت رساند.^۳ این کنفرانس که در خصوص تصمیم در باره آینده لهستان بود، بدون دعوت از سران آن کشور در تهران برگزار شد (برژکوف، ۱۳۵۷؛ ین، ۱۴۰۰).

هرولد لوتزوف^۴ از دیگر عکاسان نظامی بریتانیا در مراسم تولد چرچیل بود که از مراسم اهدای شمشیر و از نشستی با حضور مارشال کلیمنت وروشیلوف،^۵ روزولت، چرچیل و استالین در ۲۸ نوامبر ۱۹۴۳ در سفارت شوروی در تهران عکسبرداری کرد؛^۶ وی همچنین از عکاسان کنفرانس «سه قدرت بزرگ» نیز بود.^۷ همچنین جان روک^۸ دیگر عکاس ارتش بریتانیا از فعالیت‌های اجتماعی و کارگاه‌های خیاطی و فعالیت زنان یا فعالیت لهستانی‌ها در مراکز درمانی عکاسی می‌کرد.^۹

عکس‌های هنری زیمانسکی^{۱۰} افسر رابط آمریکایی که با عضویت در ارتش لهستان با افسر ارتش لهستان، کاپیتان جوزف چاپسکی^{۱۱} همکاری داشت نیز از جمله عکس‌های گویای شرایط سخت تحمیل‌شده شوروی بر لهستانی‌ها بالأخص کودکان طی دوران تبعید بود.^{۱۲} از این رو، مجموعه عکس‌های وی توسط مقامات نظامی آمریکایی و قبل از همه، روزولت در راستای همکاری‌های تبلیغاتی آمریکا با شوروی به عنوان اسناد محرمانه توقیف گردید و تا سال ۱۹۵۲م. اجازه انتشار نیافت.^{۱۳} عکاس آمریکایی دیگری که تلاش کرد تا حمله نازی‌ها به لهستان مستند شود، هریسون فورمن^{۱۴} بود که مجموعه دیجیتال عکس‌های وی شامل ۹۰ تصویر مربوط به آغاز جنگ جهانی دوم در لهستان است.^{۱۵}

1. Joseph Stalin

2. Franklin D Roosevelt

3. <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205186829>

4. Harold Lotzof

5. Kliment Voroshilov

6. <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205200027>; <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205125368>

7. <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205200027>; <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205125368>

8. John Rooke

9. The Polish Army in the Middle East, 1942–1943. <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205303835>; Polish Refugees in Persia, 1942–1945.

<https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205303794>

10. Henry I. Szymanski

11. Józef Czapski

۱۲. نمونه‌هایی از عکس‌های وی به پیوست مقاله ضمیمه شده است.

13. Silenced Refugees. <https://silencedrefugees.com/story-of-a-polish-refugee-woman-from-russia/>

14. Harrison Forman

15. Nazi Invasion of Poland. <https://uwm.edu/lib-collections/nazi-invasion-of-poland/>

بولسلاوا کورسکگو^۱ عکاس لهستانی نیز در ارتش آندرس سعی کرد از حضور مهاجران لهستانی همانند اردوگاه‌های غیرنظامی عکاسی کند. وی همچنین از تلاش زنان لهستانی در انجام خدمات کمکی - نظامی و همچنین از نشست‌های مهم سیاسی - نظامی با حضور نمایندگان از مجلس لهستان و دیدار آنان با کارل بادر^۲ وزیرمختار لهستان عکاسی نمود (Polska Wlczaca, 1942: 3). سرگرد لودویک نایمسی^۳ از دیگر عکاس‌های لهستانی بود که از دیدار بادر و دیگر سیاستمداران لهستانی با محمدرضا پهلوی یا بازدید از پادگان و زندگی روزمره مهاجران در تهران و اصفهان و سفارتخانه لهستان در تهران عکاسی کرد^۴ و از وی به خاطر تلاش‌هایش در این عرصه تقدیر شد.^۵ در میان عکاس‌های لهستانی، برونیسلاو هابرسکی^۶ از معدود عکاس‌هایی بود که از اولین مراسم تدفین لهستانی‌ها در بندر انزلی و نخستین انتقال مهاجران با کامیون به سایر شهرها در ایران و همچنین از نخستین تخلیه نیروهای ارتش ژنرال آندرس در ایران عکاسی کرد.^۷

ستوان استروسکی^۸ عکاس لهستانی نیز با گرفتن عکس از کودکان بیمار در بیمارستان‌های صحرایی یا تصاویری از انجام کارهای بنایی و ساخت سرپناه با آجر و خشت توسط زنان لهستانی مهاجر در هفته‌های نخست ورود به ایران در ثبت رنجی که بر هموطنانش در دوران اسارت در شوروی گذشته، سعی نموده است.^۹ در این میان، ظاهراً نام یک عکاس زن لهستانی به نام آدلا دوشه^{۱۰} در منابع به چشم می‌خورد که در خصوص جایگاه وی اطلاعاتی ذکر نشده است، عکس‌های او بیشتر شامل تصاویری از جلسات و فعالیت‌های اداری لهستانی‌ها و نشست‌های سیاسی همانند تصاویری از سخنرانی سرهنگ شیمانسکی^{۱۱} با

^۱. Bolesława Kuberskiego

^۲. Karol Bader

^۳. Ludwika Naimski

^۴. [https://foto.karta.org.pl/nasze-biory/kolekcje/ok_0915_institut_polski_i_muzeum_sikorskiego,59855,zdjecie.html](https://foto.karta.org.pl/nasze-biory/kolekcje/ok_0915_institut_polski_i_muzeum_sikorskiego,59855,zdjecie.html;);

https://foto.karta.org.pl/nasze-zbiory/kolekcje/ok_0915_institut_polski_i_muzeum_sikorskiego,59850,zdjecie.html;

https://foto.karta.org.pl/nasze-zbiory/kolekcje/ok_0915_institut_polski_i_muzeum_sikorskiego,59851,zdjecie.html

^۵. https://foto.karta.org.pl/nasze-zbiory/kolekcje/ok_0915_institut_polski_i_muzeum_sikorskiego,59844,zdjecie.html

^۶. Bronisław Haberski

^۷. https://foto.karta.org.pl/nasze-biory/kolekcje/ok_0915_institut_polski_i_muzeum_sikorskiego,64612,zdjecie.html

^۸. por. Ostrowski

^۹. https://foto.karta.org.pl/nasze-biory/kolekcje/ok_0915_institut_polski_i_muzeum_sikorskiego,64679,zdjecie.html

^{۱۰}. Adeli Duszy

^{۱۱}. płk Szymański

حضور کارل بادر در تهران است.^۱ از شاخص‌ترین عکس‌های گرفته شده از مهاجران لهستانی در دوره جنگ جهانی دوم، عکس‌هایی است که توسط یان چکانوفسکی^۲ سفیر دولت در تبعید لهستان عکسبرداری شده است. وی از سوژه‌های مختلفی چون مراحل ارسال کمک به لهستانی‌ها و حمل‌ونقل عمومی تا جلسات مهم و فعالیت نظامی‌های لهستانی در سایر کشورها عکس می‌گرفت.^۳ در طول جنگ جهانی دوم، یان چکانوفسکی سفیر لهستان در واشنگتن به افشای تبلیغات شوروی و مبلغان دولت ایالات متحده کمک کرد که در رسانه‌های داخلی و در برنامه‌های رادیویی موج کوتاه «صدای آمریکا» برای مخاطبان خارجی، اطلاعات نادرستی را که منشاء آن روسیه شوروی بود، منتشر می‌کردند.^۴ از برگزاری اعیاد مذهبی توسط مهاجران لهستانی در اردوگاه‌ها یا کلیساها چون کلیسای سنت نیکلاس در تهران^۵ و یا مراسم مذهبی عشای ربانی توسط زیگموند کلمنسویچ^۶ در سال ۱۹۴۲م. عکس‌هایی گرفته شد.^۷ چارلز زایمز^۸ نیز از نشست‌هایی مهم چون سخنرانی‌های هیأت لهستانی در دفتر صلیب سرخ در تهران و فعالیت‌های روزمره لهستانی‌ها در اردوگاه‌های این شهر عکاسی نمود.^۹

طی دوران جنگ، حمایت رسانه‌هایی چون صدای آمریکا از شوروی موجب تقویت ایدئولوژی کمونیسم شوروی گردید که اعتراض برخی روزنامه نگاران و خبرنگاران حقیقت‌طلب را در پی داشت، اما مجادله آنها بعد از جنگ نتیجه داد و ظاهراً قانون اسمیت مونت^{۱۰} از سوی کنگره آمریکا در سال ۱۹۴۸م. برای مقابله با این امر تصویب شد (Cull, 2008: 34-39). با این حال، مواضع حمایتی آنها نسبت به شوروی در عمل چندان تغییری نکرد (Puddington, 2000: 12-15). همچنین اکثر عکاسان مطبوعات در این دوره جهت عکاسی از مهاجران لهستانی ساکن ایران عمدتاً از غیر لهستانی‌ها انتخاب می‌شدند. چنانکه عکس‌های سازمان اطلاعات و امنیت آمریکا^{۱۱} از پناهندگان لهستانی در ایران نیز بخشی از تلاش جهت انتشار اطلاعات نادرست به

^۱. https://foto.karta.org.pl/nasze-zbiory/kolekcje/ok_0444_dusza_adela,4726,zdjecie.html

^۲. Jan Ciechanowski

^۳. <https://foto.karta.org.pl/wyszukiwarka>

^۴. <https://www.coldwarradiomuseum.com/the-polish-diplomat-who-fought-wwii-voice-of-america-pro-stalin-propaganda/>; <http://www.derekcrowe.com/post.aspx?id=82>

^۵. https://foto.karta.org.pl/nasze-zbiory/kolekcje/ok_0915_instytut_polski_i_muzeum_sikorskiego,62274,zdjecie.html

^۶. Zygmunt Klemensiewicz

^۷. https://foto.karta.org.pl/nasze-zbiory/kolekcje/ok_0947_klemensiewicz_zygmunt,22683,zdjecie.html

^۸. Charles Zaimes

^۹. https://foto.karta.org.pl/nasze-zbiory/kolekcje/ok_0915_instytut_polski_i_muzeum_sikorskiego,62618,zdjecie.html; https://foto.karta.org.pl/nasze-zbiory/kolekcje/ok_0915_instytut_polski_i_muzeum_sikorskiego,62615,zdjecie.html

^{۱۰}. Smith-Mundt

^{۱۱}. OWI

نفع شوروی استالینی بود (Sanford, 2009: 85-87). این سازمان سعی کرد که آمریکایی‌ها را گمراه کند و به آنها بقبولاند که این پناهندگان لهستانی از دست هیتلر فرار کرده‌اند، در حالی که آنها ساکنان بخشی از لهستان بودند که توسط ارتش سرخ اشغال شده بود و حکومت شوروی آنان را به خارج از سرزمین مادری‌شان تبعید نمود (Keith, 1994: 102-104). مقامات آمریکایی همچنین تعدادی از افسران ارتش را به منظور تهیه عکس از مهاجرین لهستانی مأمور کردند، از جمله نیک پرینو^۱ که وی بیشتر بر موضوع عکس گرفتن از زنان و کودکان لهستانی متمرکز بود؛ عکس‌هایی که به منظور نشان دادن چهره مثبت از شوروی و تلاش‌های آمریکا یا بریتانیا در اعطای شرایط مطلوب به مهاجران لهستانی از چهره در حال خنده مهاجران گرفته می‌شد که به نظر می‌رسد شادمانی دیده شده در تصاویر، تصنعی و به توصیه فرمایشی عکاس بوده باشد. زیرا بخش زیادی از این مهاجران زمان ورود به ایران از دوران تبعید در شوروی آسیب‌های جسمی و روحی زیادی دیده بودند یا اینکه بستگان و اموال خود را از دست داده بودند.

تعدادی زیادی نیز از این جمعیت، کودکان یتیم ناخوش احوالی بودند که به سبب گرسنگی‌ها و تشنگی‌های طاقت‌فرسای دوران اسارت در شوروی، چگونه غذا خوردن را نیز فراموش کرده بودند. چنانکه شش ماه بعد از ورود لهستانی‌ها به اصفهان، به خاطر شرایط روحی بد آنها مرکز بازپروری خدمات اجتماعی با نام کمپ شماره چهار شهری تحت نظارت وزارت کار و رفاه اجتماعی لهستان در این شهر تشکیل شد تا بر شرایط روحیه آنها نظارت داشته باشند و اقداماتی را برای بهبود حال روحی‌شان انجام بدهند.^۲ به عبارتی به نظر می‌رسد با توجه به رنج‌های وارده از سوی شوروی بر این افراد و کوتاهی‌های مقامات بریتانیایی و آمریکایی در قبال این مهاجران، چهره‌های شاد پرتکرار در عکس‌های عکاس مذکور بیش از آنکه انعکاسی از حال واقعی فرد در عکس بوده باشد، سفارشی می‌نماید. البته اینکه آنها در ایران طعم آزادی را چشیدند^۳ و از این حیث خوشنود بودند، امری انکار نشدنی است، چنانکه توسط این مهاجران لهستانی در آتلیه‌هایی در تهران و اصفهان عکس‌هایی به

^۱. Nick Parrino

^۲. گودرزی، ۱۳۹۸.

<https://www.isna.ir/news/98081710036/>

^۳. به نظر می‌رسد تصاویر ثبت‌شده از شادی و آرامش لهستانی‌ها در عکس‌های آتلیه‌ای ابوالقاسم جلا سفارشی یا تبلیغی نبوده باشد، زیرا این عکس‌ها هفته‌ها و ماه‌ها بعد از ورود آنان به ایران گرفته شده است، بالأخص معدود عکس‌هایی خانوادگی گرفته‌شده متعلق به اعضای خانواده‌هایی است که بعد از مدت‌ها در ایران همدیگر را ملاقات کردند.

عنوان یادگاری گرفته می‌شدند، همانند عکس ویکتوریا کونوپ (مارزک)^۱ همراه پسرش ریچارد در آتلیه‌ای در تهران که از این موضوع مستثنی هستند^۲ یا عکس‌هایی همانند عکس ترزا راک (بعدها بابیچ)^۳ و مادرش زوفیا^۴ که برای گذرنامه گرفته شد.^۵ لکن این آزادی در سایه تداوم و توالی مداخلات بیگانه بود، ضمن اینکه بر ایرانیان نیز از سوی همان دولت‌ها شرایط تحمیل‌شده‌ای نیز برقرار بود و جامعه با ناآرامی و بحران و کمبودهای اقتصادی و اجتماعی و مهجوریت سیاسی مواجه شده بود. بالأخص آنکه پیش از ورود مهاجران لهستانی، متفقین تصمیم گرفتند بنا بر نیاز شوروی به کمک‌های ایالات متحده و بریتانیا در جبهه‌های نبرد، از ایران به‌عنوان کریدوری برای تأمین نیروهای خود استفاده کنند؛ در نتیجه در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ به ایران حمله کردند و این کشور را به اشغال خود درآوردند (استوارت، ۱۳۷۰). اما بخش دیگری از مأموریت برخی از این نظامی‌ها و عکاس‌های خارجی در آن دوره در ایران از جمله نیک پرینو بزرگ‌نمایی کمک‌های مقامات آمریکایی به ایرانیان در کنار کمک به مهاجران لهستانی بود. چنانچه وی از بازدیدهای همسر سفیر آمریکا، لوئیس دریفوس^۶ به محلات مختلف تهران و گفتگوی او با اهالی، عکس‌های تبلیغاتی گرفت.^۷ همچنین از زنان آمریکایی ارتشی که ظاهراً با هدف پرستاری از مجروحان لهستانی در مراکز درمانی ایران مشغول به کار شده بودند، نیز عکاسی کرد.^۸

از دیگر سیاست‌های اطلاعاتی متفقین بر طیف مهاجران لهستانی و حامیان آنان، نشر کتاب‌های تبلیغاتی به سبب تحقق و تأمین اهداف سیاسی روس‌ها بود. از جمله کتابچه تبلیغاتی جنگ جهانی دوم دفتر اطلاعات جنگ ایالات متحده آمریکا^۹ که به عنوان ابزاری تبلیغاتی به زبان لهستانی منتشر می‌شد و شوروی را به عنوان نیرویی برای پیشرفت، عدالت اجتماعی و نظم نوین جهان دموکراتیک معرفی می‌کرد. این کتابچه ظاهراً برای توزیع بین سربازان و پناهندگان لهستانی که زندانیان سابق گولاگ استالین بودند، طراحی شده بود.^{۱۰}

1. Wiktoria Konop(Marzec)

2. https://foto.karta.org.pl/nasze-zbiory/kolekcje/fok_0010_konop_ryszard,96530,zdjecie.html

3. Teresa Rak (Babicz)

4. Zofia

5. https://foto.karta.org.pl/nasze-zbiory/kolekcje/ok_1835_babicz_tersa_i_michal,35799,zdjecie.html

6. Louis Dreyfus

7. <https://picryl.com/media/mrs-louis-dreyfus-wife-of-the-us-minister-to-iran-visiting-native-inhabitants-10d699>

8. <https://picryl.com/media/american-nurses-outside-living-quarters-a-corrugated-iron-hut-somewhere-in-۴۲d۱۵a>

9. OWI

10. <https://silencedrefugees.com/story-of-a-polish-refugee-woman-from-russia/>

روزنامه‌نگار لهستانی ساکن لندن، چسواو استراسویچ^۱ در خصوص دیگر اقدامات سردمداران قدرت در آمریکا علیه لهستانی‌های مهاجر نوشت: «پیام‌های صدای آمریکا در زمان جنگ با هدف ایجاد ناامیدی در مخاطبان در لهستان اشغالی نازی‌ها و در میان لهستانی‌های آزاد خارج از کشور پخش می‌شد و استالین با امتناع از ارائه کمک و اجازه ندادن به هواپیماهای آمریکایی حامل تدارکات برای فرود در منطقه آزادشده، در خارج از پایتخت لهستان اجازه داد تا قیام ورشو در سال ۱۹۴۴م. به خونریزی و مرگ منتهی شود و صدای آمریکا با نادیده گرفتن لهستانی‌های مبارز از استالین حمایت کرد و در برابر تبلیغات شوروی که قیام ورشو را احمقانه و بیهوده خواند، سکوت کرد» (Averell Harriman, 1944, no. 3146). پس از آغاز این قیام، ارتش لهستان از هشتم اوت یک ایستگاه زیرزمینی رادیویی به نام صاعقه^۲ دایر کرد تا با نشر اخبار آگاهی‌بخش به جبهه مقاومت کمک کند. مدیریت آن با استانیسواف زادروژنی^۳ با نام مستعار پاولیچ^۴ و معاونت آن را نیز زوفیا روتکوفسکا^۵ با نام مستعار اوا عهده‌دار بود (Davis, 2003: 282-283).

وزارت امور خارجه آمریکا با آگاهی از افزایش عوامل نفوذی شوروی در آژانس تبلیغات زمان جنگ ایالات متحده، مجبور شد تا از دادن گذرنامه آمریکایی به هاوارد فاست^۶ و جان هاوسمن^۷ برای سفر دولتی برنامه‌ریزی‌شده آنها به شمال آفریقا در سال ۱۹۴۳م. برای کار در صدای آمریکا خودداری کند. هاوسمن و فاست هر دو از سمت‌های خود در صدای آمریکا استعفاء دادند. هاوسمن در اواسط سال ۱۹۴۳م. و فاست در اوایل ژانویه ۱۹۴۴ آنجا را ترک کردند.^۸ فاست به عنوان فعال حزب کمونیست و خبرنگار در دیلی ورکر^۹ مشغول به کار شد و در خاطرات خود در سال ۱۹۹۰م. با عنوان «قرمز بودن»، با افتخار اعلام کرد که اخبار مربوط به روسیه را برای پخش در برنامه‌های صدای آمریکا از سفارت شوروی دریافت می‌کند و اجازه هیچ نوع «تبلیغات ضد شوروی» را نمی‌دهد که از نظر او شامل هرگونه اطلاعات انتقادی از اتحاد جماهیر شوروی بود.^{۱۰} گفتگوهای رادیویی داخلی آمریکا از جمله

1. Czesław Straszewicz

2. Blyskawical

3. Stanisław Zadrozny

4. Pawlicz

5. Zofia Rutkowska

6. Howard Fast

7. John Houseman

8. Silenced Refugees. <https://silencedrefugees.com/story-of-a-polish-refugee-woman-from-russia/>

9. The Daily Worker

10. <https://silencedrefugees.com/story-of-a-polish-refugee-woman-from-russia/>

گفتگوهای صورت گرفته توسط المر دیویس^۱ مدیر صدای آمریکا یکی دیگر از تلاش‌های برنامه‌ریزی شده در همکاری با شوروی در خلال جنگ جهانی دوم بر علیه لهستانی‌ها بود.^۲ مقامات دولتی در واشنگتن گزارش‌های دریافتی از دیپلمات‌ها و منابع نظامی خود در مورد شرایطی که بر زندانیان لهستانی در شوروی تحمیل شده بود را بلافاصله به عنوان گزارش مخفی طبقه‌بندی کردند و برخی بعداً نابود شدند.^۳

در خصوص پخش برنامه‌های رادیویی لهستانی‌ها نیز از ۳۰ ژوئن ۱۹۴۲ برنامه‌هایی به دو زبان لهستانی و فرانسوی به صورت دو بار در ماه، هر جمعه در میان از ساعت ۶:۲۰ بعدازظهر به مدت ۲۰ دقیقه روی طول موج ۴۸.۷۴ متر (به وقت لندن) از رادیو تهران پخش می‌شد (Polska Wiczaca, 1942: 3). سردبیری بخش لهستانی رادیو تهران برعهده یانوش کوژمینسکی^۴ از مهاجرین لهستانی بود.^۵

برنامه این رادیو معمولاً شامل بخش‌های زیر بود:

- اخبار روز از قبیل اطلاع‌رسانی در باره تحولات جنگ و وضعیت لهستان
- موسیقی سنتی و مدرن لهستانی: پخش آثار هنرمندان لهستانی برای حفظ ارتباط فرهنگی همانند اجرای قطعاتی از پیانو آثار شوپن توسط آدام کاپوشنسکی^۶ و فردریک پورتنوج^۷ دارنده دیپلم افتخار مسابقات بین‌المللی موسیقی ۱۹۳۷ م. در ورشو (ساکما، ۳۹۰/۷۶۱؛ مارجا،^۸ ش. آ. و: ۱۰-۴۲ پ: ۱۱۶؛ Machalski, 1960: 106; Machalski, 2016; 110).
- نمایش رادیویی و طنز: بازسازی نمایش‌های محبوب لهستانی برای تقویت روحیه، همانند اجراهای موزیکال رناتا بوگداینسکا^۹ و سایر هنرمندان لهستانی

^۱. Elmer Davis. <https://www.wnyc.org/story/tunisia-poland/>

^۲. <https://silencedrefugees.com/story-of-a-polish-refugee-woman-from-russia/>

^۳. <https://silencedrefugees.com/story-of-a-polish-refugee-woman-from-russia/>;
<http://www.coldwarradiomuseum.com/owi-head-elmer-davis-promotes-soviet-katyn-propaganda-lie-in-the-us-and-in-voice-of-america-radio-broadcasts/>.

^۴. Janusz Koźmiński

^۵. Ministry of Foreign Affairs of the Republic of Poland, 2020: <https://www.gov.pl/web/tanzania-en/polish-exiles-during-world-war-ii>

^۶. Adam Kapuściński

^۷. Fryderyk Portnoga

^۸. مارجا مخفف مرکز اسناد ریاست‌جمهوری اسلامی ایران است.

^۹. وی در سال ۱۹۴۸ م. با ژنرال آندرس ازدواج کرد.

- آموزش زبان و فرهنگ: برنامه‌هایی برای آموزش زبان لهستانی به نسل جوان و معرفی فرهنگ لهستان از جمله برنامه‌های تاریخی و ادبی عمدتاً توسط اعضای انجمن مطالعات ایرانی^۱ کوشالوفسکی و ماخالسکی.^۲
- برنامه‌های سخنرانی با عناوین اصفهان نصف جهان و زیبایی مناظر ایران به زبان فارسی (Machalski, 2016: 68-69).

نقش نامه، تلگراف و پوستر در اطلاع‌رسانی دوره جنگ جهانی دوم

نامه اولین و راحت‌ترین راه ارتباطی و اطلاع‌رسانی برای مهاجران طی دوران تبعید بود، گرچه این امر از مداخلات سران شوروی و متحدانش پس از ورود آنان به ایران مبرا نبود. مهاجران سعی داشتند تا از طریق نامه بستگان خود را بیابند یا بدین وسیله ارتباط خود را با همسران‌شان در جبهه نبرد حفظ کنند. در سال ۱۹۴۲م. النور روزولت^۳ ترجمه چندین نامه نوشته‌شده توسط زنان پناهنده لهستانی را دریافت کرد که در آنها درخواست کمک برای یافتن شوهران‌شان داشتند که هنوز در اتحاد جماهیر شوروی مفقود بودند.^۴ این نامه‌ها توسط هلنا سیکورسکا^۵ همسر نخست‌وزیر لهستان، ولادیسلاو سیکورسکی برای وی ارسال شده بود و در آن درخواست فوری برای مداخله او مطرح شده بود؛ این مکاتبات نیز محرمانه طبقه‌بندی شده بود. حتی هلنا سیکورسکا درخواست کرد که این نامه‌ها محرمانه باقی بمانند تا باعث شرمساری روس‌ها یا آسیب به اتحاد ضد آلمانی نشود.^۶ هیچ سابقه‌ای از اقدام النور روزولت جز تحویل نامه‌ها به وزارت امور خارجه که از قبل از آنها مطلع بود، وجود ندارد. بیش از ۱۵۰۰۰ نفر (بیش از ۲۰۰۰۰ نفر اگر سایر اعضای روشنفکران لهستانی را نیز در نظر بگیریم) دو سال قبل توسط پلیس مخفی^۷ اتحاد جماهیر شوروی به دستور استالین و دفتر سیاسی اعدام شده بودند (Sikorska, 1946).

با اینکه بخشی از مهاجران بی‌سواد یا کم‌سواد بودند و برای نوشتن نامه نیاز به کمک داشتند، اما نامه‌های زیادی نوشته شد که بعضی بعد از جنگ به دست گیرندگان آن رسید،

^۱. TSIR

^۲. این انجمن در سال ۱۹۴۲م. توسط Wiktor Sukiennicki و Stanisław Kościółkowski در تهران تأسیس شد (Machalski, 2016: 64)

^۳. Eleanor Roosevelt

^۴. <https://silencedrefugees.com/story-of-a-polish-refugee-woman-from-russia/>

^۵. Helena Sikorska

^۶. <https://silencedrefugees.com/story-of-a-polish-refugee-woman-from-russia/>

^۷. NKVD

بسیاری نیز هرگز به مقصد نرسید یا گیرندگان آن دیگر در قید حیات نبودند. پررنگ‌ترین نقش را در نقل‌وانتقال نامه‌ها سازمان صلیب سرخ به عهده داشت. دفتر این سازمان در ایران طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد، از همه‌کسانی که نام خانوادگی آشنایان خود را در فهرست‌های منتشرشده در جراید پیدا می‌کنند، آدرس نزدیک‌ترین بستگان این افراد را در اختیار کمیته صلیب سرخ لهستان قرار دهند تا انتقال اطلاعات مربوط به اقامت خانواده‌ها در ایران برای کمیته صلیب سرخ لهستان آسان‌تر شود و درخواست کرد نامه‌ها و تلگراف‌ها را از طریق پست معمولی به آدرس صلیب سرخ لهستان واقع در هتل فردوسی تهران بفرستند (7: 1942, Polska Wlczaca). اگر چه به دلیل نگرانی مقامات شوروی و حامیانش از افشای حقایق توسط مهاجران از طریق نامه‌نگاری‌های آنها، دریافت و ارسال نامه‌ها نیز در سایه مداخلات آنان انجام می‌شد.

تلگراف نیز به عنوان یکی از ابزارهای اصلی ارتباطی در دوران جنگ جهانی دوم برای لهستانی‌های تبعیدی در ایران اهمیت ویژه‌ای داشت. آنها از طریق تلگراف می‌توانستند با خانواده‌های خود در سایر کشورها، سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌های متحد ارتباط برقرار کنند. این ارتباطات برای اطلاع‌رسانی در باره وضعیت پناهندگان، درخواست کمک‌های انسانی و هماهنگی‌های لازم برای جابجایی‌ها ضروری بود. به عنوان مثال، در سال ۱۹۴۲م. ژنرال آندرس^۱ که فرماندهی نیروهای لهستانی را برعهده داشت، از طریق تلگراف برای هماهنگی در مورد انتقال پناهندگان لهستانی از ایران به سایر کشورها مانند هند، اوگاندا و مکزیک، با سایر دول ارتباط برقرار کرد. این ارتباطات از طریق خطوط تلگرافی که توسط نیروهای بریتانیایی و ایرانی اداره می‌شد، انجام می‌گرفت (Anders, 1949: 156).

پوستر از دیگر ابزارها برای اطلاع‌رسانی، آموزش و تقویت روحیه جمعی در میان لهستانی‌های تبعیدی در ایران بود که معمولاً شامل پیام‌هایی در باره همبستگی ملی، دعوت به مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی و اطلاع‌رسانی در باره رویدادهای مختلف بود. از جمله پوسترهایی که توسط شورای کمک‌های جنگی سازمان ملل متحد در کالیفرنیا منتشر شد و تصاویر پناهندگان لهستانی در مسیر ایران را به نمایش گذاشت. این پوسترها با هدف جلب حمایت عمومی و جمع‌آوری کمک‌های انسانی برای پناهندگان طراحی شدند. در مواردی هم هنرمندان و فعالان فرهنگی لهستانی با بهره‌گیری از پوستر در خصوص برپایی نمایشگاه‌هایی از نقاشی و صنایع دستی در تهران یا اصفهان اطلاع‌رسانی کردند.^۲ همچنین در ۱۹۴۲م. در تهران، ارتش لهستان با حضور جوزف چابسکی با ارائه ده‌ها پوستر، پروژکتور

^۱. Władysław Anders

^۲. https://www.gdansk.ap.gov.pl/pl/top/galeria_30.htm

فیلم و بریده‌هایی از مطبوعات لهستانی، نمایشگاهی تبلیغاتی با عنوان: "ارتش لهستان در اتحاد جماهیر شوروی" برگزار نمود.^۱ این امر بیانگر تلاش نظامی‌های لهستانی مقیم در ایران برای اطلاع‌رسانی از وضعیت لهستان و هموطنانشان به عموم مردم بود.

مهاجران لهستانی در فیلم، سینما و تئاتر دوران جنگ جهانی دوم

در زمان جنگ جهانی دوم با توجه به شرایط بحرانی و اشغال لهستان،^۲ آژانس تلگرافی بریتیش پات^۳، از زیرمجموعه‌های بزرگ‌ترین خبرگزاری بین‌المللی جهان یعنی رویترز بود که به دنبال خاتمه جنگ جهانی اول در ۱۹۱۸م. تأسیس شد و طی جنگ جهانی دوم با ارائه اخبار و اطلاعات به‌روز به مردم لهستان از جمله مهاجران در ایران نقشی مهم در ثبت وقایع و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن کشور ایفاء کرد.^۴ در همین سال که مصادف با پایان جنگ جهانی اول بود، برخی از مهاجران لهستانی که به منظور امور تجاری و اقتصادی به ایران آمده بودند، برای همیشه در این سرزمین ماندگار شدند، همانند آناتول پلونسکی^۵ که ریاست نخستین انجمن لهستانی‌ها در ایران را به عهده گرفت (Machalski, 2016: 66). بریتیش موویتون^۶ نیز که از معتبرترین منابع خبری و تصویری بریتانیا به شمار می‌رود و در سال ۱۹۲۹م. تأسیس شده بود، به‌عنوان یک شرکت تولید فیلم‌های خبری توانست فیلم‌ها و تصاویر زیادی از عملیات نظامی و همچنین زوایایی از زندگی مهاجران لهستانی را به ثبت برساند.^۷ اما فیلم‌های مستند خبری شرکت بریتیش پات در ۱۹۴۳م. یعنی فیلم «لهستانی‌ها در پرشیا»^۸ و «گریختن لهستانی‌ها از لهستان و پناه آوردن به اردوگاه‌هایی در ایران (پرشیا)»^۹ از شناخته‌شده‌ترین آثار تهیه‌شده در باره لهستانی‌ها در دوران جنگ جهانی دوم است^{۱۰} که علی‌رغم داشتن اهمیت تاریخی بسیار، پس از انتشار با نقدهای بسیاری روبرو شد (McKernan, 1996: 45-70). زیرا فیلم همان ایدئولوژی حمایت از شوروی را در پیش گرفت و با نشان دادن گروه گلچین‌شده‌ای از لهستانی‌هایی که برخلاف دیگر هموطنان خود که

^۱. https://foto.karta.org.pl/nasze-zbiory/kolekcje/ok_0915_instytut_polski_i_muzeum_sikorskiego,59881,zdjecie.html

^۲. Reuters

^۳. British Pathé

^۴. <https://www.britishpathe.com/asset/106206>

^۵. Anatole Pławiński

^۶. British Movietone

^۷. <https://www.thefootagecompany.tv/c/9/16/britishmovietone.html>; https://screenarchive.brighton.ac.uk/search/British%20Movietone%20News/main_production_credit/

^۸. Poles in Persia

^۹. Polish refugees flee Poland and arrive in refugee camps in Iran (Persia).

^{۱۰}. <https://www.britishpathe.com/asset/14275/>

در بدترین شرایط جسمی و روحی از شوروی به سوی ایران فرستاده شده بودند، با ظاهری سلامت و با لباس‌های سالم در همان لحظات اولیه ورود به ایران در مقابل دوربین ظاهر شدند. به عبارتی، این فیلم تلاش کرد تا با نشان دادن یکی - دو خانواده با همه اعضای آن در صحت کامل و در کنار هم همانند خانواده کوالسکی^۱ حقایق آنچه بر این مهاجران در دوران تبعید گذشته بود را پنهان سازد و در بیشتر مواقع اخبار کمک‌های بشردوستانه به پناهندگان لهستانی و تقویت اتحاد میان متفقین به‌ویژه بریتانیا، آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی را مخابره می‌کرد. این در حالی بود که بسیاری از این مهاجران با شرایط بسیاری بدی وارد ایران شدند و در همان نخستین روزها و هفته‌ها جانشان را از دست دادند و در بندر انزلی، مشهد، تهران و اصفهان به خاک سپرده شدند. امروزه تقریباً قبور لهستانی‌ها در قزوین و اهواز و مشهد از بین رفته است^۲ و آرامستان دولاب در تهران بزرگ‌ترین آرامستانی است که پیکر صدها لهستانی در آن به خاک سپرده شده است.^۳

علاوه بر استودیو و آژانس‌های خبری، سینما هم به‌عنوان یک رسانه جمعی، قادر به تأثیرگذاری بر طیف گسترده‌ای از مخاطبان در سراسر جهان بود. با در نظر داشتن سایه‌گستری جنگ بر نیمی از جهان، طرفین درگیر سعی می‌کردند تا از طریق این رسانه نیز به اطلاع‌رسانی به نفع خود مبادرت ورزند. چنانکه تلاش می‌کردند دقایقی قبل از اکران فیلم‌های سینمایی، اخباری از جنگ را روی پرده سینما ببرند و این موضوع در سینماهای ایران نیز انجام می‌شد. از سوی دیگر، فیلم‌های سینمایی پخش می‌شد که عمدتاً محتوایی هم‌سو با جنگ داشت. در روزنامه "لهستان مبارز" گفته شد که: «عشق شوپن، فیلمی آلمانی محصول سال ۱۹۳۷م. در نسخه فرانسوی خود، در حال حاضر با موفقیت چشمگیری در یکی از بزرگ‌ترین سینماهای تهران در حال اکران است. این فیلم ضمناً، شوپن را به‌عنوان یک میهن‌پرست بزرگ لهستانی ستایش می‌کند و شکوه قیام نوامبر را گسترش می‌دهد و تصاویر تکان‌دهنده و فراموش‌نشدنی از آن ارائه می‌دهد. در همان خیابان [لاله‌زار] و در سینمای دوم، فیلم کوتاه جدید شوروی با عنوان «منطقه شماره ۱۴ ورشو» پخش می‌شود که نبرد قهرمانانه ساکنان ورشو علیه گشتاپوی آلمان را به تصویر می‌کشد. در یک سینما آلمانی‌ها مبارزه لهستان علیه روسیه را ستایش می‌کنند و در سینمای دیگر، روس‌ها مقاومت لهستان در برابر آلمانی‌ها را ستایش می‌کنند» (Polska Wlczaca, 1942: 3). مواردی هم رخ می‌داد که همکاری هنری یک لهستانی در عرصه رسانه و هنر به ظن اجحاف و تبلیغات سوء

^۱. <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205303663>

^۲. Richard Antolak. <https://antolak.co.uk/2025/02/21/groby-polskie-w-qazvin-iran/>

^۳. این آرامستان همراه با آرامستان انزلی با توجه به وجود قبور هزاران مهاجر لهستانی می‌تواند به آرامستان - موزه‌ای به منظور یادبودی از جنگ جهانی دوم تبدیل شود و برای آن تارنمایی نیز لحاظ گردد.

علیه لهستان مورد انتقاد گروهی از هموطنانشان قرار می‌گرفت. همانند مشاور فنی لهستانی فیلم "بودن یا نبودن" که در پاسخ به این انتقادات در جراید نوشت: «در شماره ۳۱ مجله والسکای لهستان^۱ که به تازگی دریافت کرده‌ام، آقای ویکتور بودژی‌نسکی^۲ ضمن انتقاد شدید از فیلم آمریکایی "بودن یا نبودن" ساخته ارنست لوییچ^۳ به همکاری من در تولید این فیلم نیز حمله می‌کند. من کاملاً با نویسنده مقاله در مورد مسئولیت هر لهستانی در قبال افکار عمومی موافقم. من همیشه این را وظیفه خود می‌دانستم و امروز از آن شانه خالی نمی‌کنم. من برای کار روی این فیلم استخدام شدم و تنها زمانی به هالیوود آمدم که فیلمنامه فیلم تمام شده و در آخرین ویرایش بود... اعتراضات من به شخصیت فیلم قابل توجه نبود...» (Polska Wlczaca, 1942: 8).

در دوره جنگ، میکال واشنسکی^۴ نیز به‌عنوان مستندساز رسمی ارتش دوم لهستان (ارتش ژنرال آندرس) و واحدهای همراه متفکین فعالیت می‌کرد. وی در ۱۹۴۲م. با همکاری کنراد تام^۵، فیلم "از بیدارباش تا شامگاه نظامی"^۶ را در باره زندگی روزمره نظامیان لهستانی در اردوگاه‌ها و فیلم "کودکان" را در ۱۹۴۳م. در باره زندگی کودکان در اردوگاه‌های ایران و فلسطین تولید کرد. وی با ادامه همکاری با سورن اشتاینوژل^۷ و استانیسوا فیلیپنسکی^۸ نیز در ۱۹۴۶-۱۹۴۲م. موفق شد تا فیلم "راهپیمایی به سوی آزادی" را در باره مسیر ارتش آندرس و مهاجران لهستانی پس از رهایی از اردوگاه‌های شوروی تا ورود به ایران بسازد و همچنین موفق به ساخت فیلم‌های "اقامت ژنرال سیکورسکی در خاورمیانه"، "وقایع جنگ شماره ۱"، "گزارش خبری از سپاه دوم" و "رژه لهستانی" نیز گردید.^۹ ضمن آنکه در همان دوره یکی از تولیدات وی در سال ۱۹۴۲م. به بهانه اینکه نقاشی‌های فیلیکس توپولسکی^{۱۰} در فیلم، سربازان لهستانی سرگردان در شرق را بیش از حد واقع‌گرایانه به تصویر کشیده بود، با سانسور نظامی مواجه شد و عنوان آن به "لهستانی‌ها در جبهه جدید" تغییر نام یافت.^{۱۱}

1. Polski Walczacej

2. Wiktor Budziński

3. Ernst Lubitsch

4. Michał Waszyński

5. Conrad Tom

۶. این فیلم که با تصویرسازی موزیکال اچ. وارسا و اجرای ارکستر توأم بود، با حضور وزرای ایرانی و خارجی در سینمای البرز در لاله‌زار به نمایش درآمد. (Polak w Iranie, no 15, 1943)

7. Seweryn Steinwurzlel

8. Stanislaw Lipinski

۹. اشتاینوژل از بنیان انجمن تهیه‌کنندگان فیلم لهستان و فیلیپنسکی از مشهورترین فیلمبرداران و عکاسان آن دوره به‌شمار می‌آیند.

<https://www.film Polski.pl/fp/index.php?osoba=1151687>

10. Felix Topolsky

11. <https://www.film Polski.pl/fp/index.php?film=4212641>

در خصوص تئاتر نیز با توجه به اینکه به مثابه رسانه‌جمعی و هنری برای انتقال انواع مفاهیم سیاسی یا اجتماعی به شمار می‌رود، موجب شد تا حتی بخش‌های نظامی از آن به عنوان فرصتی برای ابراز اندیشه و انتقال افکار به مخاطبان بهره‌گیرند؛ بالأخص نظامیان لهستانی در ایران در این امر نسبت به سایر دول متفق پیشی گرفتند. همانند اجرای تئاتر توسط نظامیان لهستانی در تهران که نمایش آن هفته‌ها ادامه یافت.^۱ برای تبلیغ این تئاترها عموماً از پوسترهایی با طراحی توسط لهستانی‌ها در سطح شهر استفاده می‌شد.^۲ در خصوص معروف‌ترین تئاتر اجرا شده در ایران توسط لهستانی‌ها گفته می‌شود که: «یکی از ارزشمندترین اقلام تبلیغاتی لهستان در تهران، بدون شک تئاتر سرباز لهستانی و ارکستر آن است که قسمتی از بخش مستقل فرهنگی و آموزشی پایگاه محلی را تشکیل می‌دهد. این تئاتر که در تیم هنرمندان خود: زوفیا ترنه،^۳ نینا اولنسکا،^۴ لودویک لایونسکی،^۵ رف-رن،^۶ هنریک وارز^۷ و نیوویه^۸ را دارد، مخاطبان محلی را به شدت مجذوب خود کرد و در مدت کوتاهی به محبوب‌ترین تئاتری که تاکنون در پایتخت ایران برگزار شده است، تبدیل شد. هنرمندان مذکور با شجاعت توسط همکاران جوان‌تر خود که اغلب در اینجا، در ایران، انگیزه‌های صحنه‌ای خود را کسب می‌کنند، حمایت می‌شوند. در میان آنها باید به کسانی که از قبل در تهران محبوب بوده‌اند، اشاره کنیم: بوگداینسکا، روژینسکا،^۹ نیویدومسکو،^{۱۰} بوروکی،^{۱۱} فابیان،^{۱۲} اولشینسکی،^{۱۳} روسالا^{۱۴} و مدیر تئاتر و نویسنده اکثریت قریب به اتفاق متون، رف-رن است. لودویک لایونسکی نیز کارگردان است» (Polska Wlczaca, 1942: 3). رناتا بوگداینسکا ضمن اجرای تئاتر "سرباز لهستانی در تهران" به خواندن ترانه‌ای محلی و میهنی به یاد لهستان پرداخت (Polska Wlczaca, 1942: 3) تا یادآور روزهای آرام زندگی در

۱. اجراءها احتمالاً به لهستانی یا فرانسوی بوده است.

۲. پوسترها معمولاً به صورت رنگی چاپ می‌شد. در این زمینه بنگرید به:

https://www.gdansk.ap.gov.pl/pl/top/galeria_30.htm

۳. Zofia Terne

۴. Nina Oleńska

۵. Ludwik Lawiński

۶. Ref-Ren

۷. Henryk Wars

۸. Neyowie

۹. Rożyńska

۱۰. Niewiadomska

۱۱. Boruckiego

۱۲. Fabiana

۱۳. Olszyńskiego

۱۴. Ruszałę

سرزمین مادری خود لهستان برای مخاطبان بالاخص هموطنانش شود؛ به عبارتی او به این شیوه، مبارزه خود علیه متخاصمان به کشورش را نشان داد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با به‌کارگیری روش توصیفی-تحلیلی نشان داد که لهستانی‌های تبعیدی در ایران (۱۹۴۵-۱۹۴۲م.) نه به‌عنوان مخاطبانی منفعل، بلکه به‌عنوان بازیگرانی فعال در منشور رسانه‌ای، مجموعه‌ای منسجم از ابزارها و تلاش‌های فرهنگی و اطلاع‌رسانی را برای مقابله با سیاست‌های اطلاعاتی متفقین و سانسور شوروی به کار بستند. از راه‌اندازی و مدیریت نشریات "عقاب سفید"، "نامه‌ی لهستانی" و "لهستانی در ایران" که با ترکیب گزارش‌های میدانی، مقالات هویتی و ترجمه متون کلاسیک، پیوند زبانی و فرهنگی جمعیت تبعیدی را تقویت می‌کردند تا تأسیس ایستگاه‌های رادیویی اختصاصی با پخش خبرهای روز، نمایش‌های رادیویی و درس‌های زبان مادری که امکان عبور پیام مقاومت را حتی به دورافتاده‌ترین اردوگاه‌ها فراهم می‌ساخت. در کنار این، انتشار کتابچه‌های تبلیغاتی دفتر اطلاعات جنگ ایالات متحده به زبان لهستانی و طراحی پوستره‌های خبری-فرهنگی با بار بصری قوی، سازوکاری برای مقابله با روایت رسمی متفقین از فعالیت‌ها و اوضاع لهستانی‌ها طی جنگ جهانی دوم را فراهم می‌آورد. گزارش‌های تصویری و فیلم‌های مستند کوتاه نیز زندگی روزمره و شرایط اردوگاهی را ثبت کرد و بار نمادین امید به بازگشت به وطن را تقویت نمود. افزون بر این، شبکه تلگراف و مکاتبات انتقادی لهستانی‌ها با نهادهای متفقین به‌عنوان کانالی مستقل از گزند ممیزی شوروی عمل می‌کرد. دستاورد اصلی این مطالعه، تبیین مفهوم «مقاومت فرهنگی-رسانه‌ای» به‌عنوان یک استراتژی یکپارچه است که فراتر از بررسی ابزارها، ساختار و کارکرد این پویش را در بازتولید هویت جمعی و چالش با سلطه‌گرایی اطلاعاتی متفقین روشن می‌سازد و می‌تواند پایه‌گذار مطالعات میان‌رشته‌ای آینده در حوزه رسانه‌های مهاجرت و تحلیل سیاست‌های اطلاعاتی در بحران‌های جهانی باشد.

منابع و مآخذ

اسناد:

سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکما)، ۳۹۰/۷۶۱؛ ساکما، ۲۴۰/۲۵۵/۳۷؛ ساکما، ۷-۱۰۳۴۸-۱-۲۴۰.
مرکز اسناد ریاست‌جمهوری اسلامی ایران (مارجا)، ش. آ. و. ۱۰-۴۲ پ: ۱۱۶.

کتاب‌ها و مقالات:

- آریایی‌فر، کفایت، ۱۳۹۲، *عکاسان و عکاسخانه‌های گیلان*، رشت: فرهنگ ایلیا.
- استوارت، ریچارد آنتونی، ۱۳۷۰، *ایران در آخرین روزهای رضا شاه، تهاجم روس و انگلیس به ایران در شهریور ۱۳۳۰*، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی و کاوه بیات، تهران: انتشارات نو.
- اسکندری، ایرج، ۱۳۸۴، *خاطرات ایرج اسکندری دبیر اول حزب توده ایران (۱۳۵۷-۱۳۴۹)*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- برژکف، والتین، ۱۳۵۷، *کنفرانس سران بزرگ*، ترجمه: ویدا یزدی، تهران: توکا.
- پریسا، (نفیسی)، دمندان، ۱۳۸۹، *بچه‌های اصفهان: پناهندگان لهستانی در ایران ۱۳۲۴-۱۳۲۱* پرتونه‌نگاری‌های ابوالقاسم جلا، ترجمه: سیمین دهقانی و سهراب مهدوی، تهران: نظر.
- خامه‌ای، انور، ۱۳۷۲، *خاطرات سیاسی*، تهران: گفتار.
- ین، بیل، ۱۴۰۰، *عملیات پرش بلند*، ترجمه: اکبر بتوئی، تهران: مهراندیش.

لاتین

اسناد:

- Archives of New Records (AAN), Society of Iranian Studies, "Name-je-Lechistani", 9 May 1943.
- Averell Harriman, W, Office of War Information Official Dispatch, no. 3146, September 5, 1944, U.S. National Archives.

کتاب‌ها و مقالات:

- Anders, Wladyslaw, 1949, *An army in exile: The story of the Second Polish Corps*, Macmillan.
- Beaupré-Stankiewicz, I & other, 1988, *Isfahan, City of Polish Children*, eds. I. Beaupré-Stankiewicz, D. Waszczuk-Kamieniecka, J. Lewicka-Howells, London: Koło Wychowanków Szkół Polskich Isfahan i Liban.
- Boroń, P., 1985, *Prasa polska w Iranie w latach 1942-1945*, Warsaw: Wydawnictwo MON.
- Ciesielski, S., 1989, *Polacy w Iranie w latach 1942-1945*, Wrocław: Ossolineum.
- Cull, Nicholas John, 2008, *The Cold War and the United States Information Agency: American Propaganda and Public Diplomacy, 1945-1989*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Czarnik, O.S., 2012, *W drodze do utraconej Itaki. Prasa, książki i czytelnictwo na szlaku Samodzielnej Brygady Strzelców Karpackich (1940-1942) oraz Armii Polskiej na Wschodzie 2. Korpusu (1941-1946)*, Warsaw: Biblioteka Narodowa.
- Davies, Norman, 2003, *Rising 44: The Battle for Warsaw*, London: Viking.
- Demawend, 1944, no. 1-3.
- Draus, J., 1993, *Oświata i nauka polska na Bliskim i Środkowym Wschodzie 1939-1950*, Lublin.
- Grzybowski, J., „Prasa i wydawnictwa Polskiego Autokefalicznego Kościoła Prawosławnego na obczyźnie podczas II wojny światowej”, 2013, VII, *Studia Interkulturowe Europy Środkowo-Wschodniej*.

- Lenczowski, George, 1978, *Iran under the Pahlavis*, Publisher: Stanford.
- Polak w Iranie, 1942, no. 4 & 24.
- Polak w Iranie, 25/04/1945.
- Polak w Iranie, no 15, 1943.
- Polska Wlczaca, *zołnierz polski na obczyźnie*, 1942, Year IV. No. 39.
- Piałucha, P, 1944, Narodziny szkoły polskiej w Iranie, „Nauczyciel i Uczeń w Iranie. Jednodniówka Związku Nauczycielstwa Polskiego”, Teheran. <http://rcin>.
- Piotrowski, Tadeusz, 2004, *the Polish Deportees of World War II: Recollections of Removal to the Soviet Union and Dispersal throughout the World*, Jefferson, NC: McFarland & Company.
- Pietrzak, Jacek, 2012, *Polish refugees in the Middle East in World War II. Centers, institutions, organizations*, Publisher: Lodz University Press.
- Kantecki, Antoni, “Szkolnictwo polskie w Iranie w latach II wojny światowej”, 2003, *Nadwarciański Rocznik Historyczno-Archiwalny*, no. 10.
- Keith, Sword, 1994, *Deportation and Exile: Poles in the Soviet Union, 1939–48*. London: Palgrave Macmillan.
- Kochanski, Halik, 2012, *the Eagle Unbowed: Poland and the Poles in the Second World War*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Machalski, Franciszek, 1944, *Ispahan – połowa świata. Wspomnienie z wycieczki*, „Polak w Iranie”, no 79.
- Machalski, Franciszek, 1960, *Wędrowki irańskie*, Warsaw.
- Machalski, Franciszek, 2016, *Z ziemi perskiej do Polski*, Kraków: Księgarnia Akademicka.
- McKernan, L, “British Newsreels: Pathé, Movietone, and the Archive”, 1996, British Film Institute.
- Ministry of Foreign Affairs of the Republic of Poland, 2020, *Polish Exiles during World War II (pp. 15–17, section: “Camps in Tehran”)*, Warsaw: Ministry of Foreign Affairs. Retrieved from: <https://www.gov.pl/web/tanzania-en/polish-exiles-during-world-war-ii>
- Sadowska, E, 2010, *Losy polskiej szkoły na obczyźnie (1940–1947)*, vol. 11, *Zeszyty Historyczne*, Prace Naukowe Akademii im. Jana Długosza w Częstochowie.
- Sanford, George, 2005, *Katyn and the Soviet Massacre of 1940: Truth, Justice and Memory*. London: Routledge.
- Sikorska, Helena, 1946, *The Dark Side of the Moon*, preface by T. S. Eliot. London: Faber and Faber Limited.
- Skaut, 12/2/1942, no. 3&4.
- Słowo Polskie, 15 /12/ 1942, no. 1.
- Studia Irańskie, vol. 3, 1945.
- Supruniuk, M.A, “Nauka polska na Bliskim i Środkowym, Wschodzie w latach 1942–1949”, 2014, *Opuscula Musealia*, no. 22.
- Szulc, Paweł, “Czasopiśmiennictwo Polskie w Iranie w latach 1942–1945”, 2018, *Dzieje Najnowsze, Rocznik L*, 2, Instytut Pamięci Narodowej, Oddział w Szczecinie. *Zew*, 25/06/ 1942.

وب سایتها:

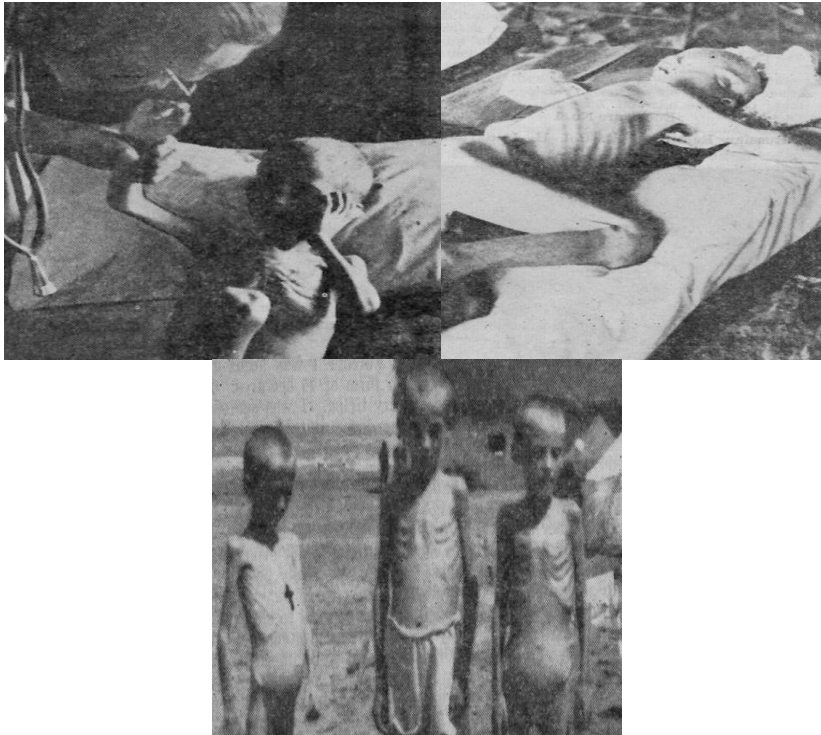
- <https://ejournals.eu/en/journal/konteksty-kultury/article/polish-women-immigrants-in-iran-since-world-war-ii-social-and-cultural-activities-in-the-host-land>
- <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/۲۰۵۵۱۷۰۷>
- <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205551721>
- <https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205551711>

<https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205303235>
<https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205303243>
<https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205551565>
<https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205550634>
<https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205401108>
<https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205215692>
<https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205215696>
<https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205303583>
<https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205186829>
<https://silencedrefugees.com/british-propaganda-film-polish-refugees-in-persia/>
<https://www.rawpixel.com/image/12294769/photo-image-face-hand-person#eyJrZXlzljoiIiwic29ydGVkS2V5cyI6IiRuaWNrcGFycmlubyJ9>
<https://picryl.com/media/mrs-louis-dreyfus-wife-of-the-us-minister-to-iran-visiting-native-inhabitants-10d699>
<https://picryl.com/media/american-nurses-outside-living-quarters-a-corrugated-iron-hut-somewhere-in-۴۳d۱۰a>
<https://silencedrefugees.com/story-of-a-polish-refugee-woman-from-russia/>
<https://www.wnyc.org/story/tunisia-poland/>
https://www.gdansk.ap.gov.pl/pl/top/galeria_30.htm
<https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205303663>
https://www.gdansk.ap.gov.pl/pl/top/galeria_30.htm
<https://www.filmpolski.pl/fp/index.php?osoba=1151687>
<https://www.filmpolski.pl/fp/index.php?film=4212641>
<https://sikorskyarchives.com/>
<http://www.tygodnik.lt/200942/bliska1.html>
<https://antolak.co.uk/2025/02/21/groby-polskie-w-qazvin-iran/>
<https://www.britishpathe.com/asset/106206>
<https://uwm.edu/lib-collections/nazi-invasion-of-poland/>
<https://www.thefootagecompany.tv/c/9/16/britishmovietone.html>
<https://www.britishpathe.com/asset/14275/>
https://screenarchive.brighton.ac.uk/search/British%20Movietone%20News/main_production_credit/
<https://encyklopediateatru.pl/osoby/26398/hanka-ordonowna>
<https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205200027>
<https://www.iwm.org.uk/collections/item/object/205125368>
<https://www.isna.ir/news/98081710036/>



(تصویر ۱) مهاجران لهستانی در ایران طی جنگ جهانی دوم از نیک پرینو

<https://www.rawpixel.com/image/12294769/photo-image-face-hand-person#eyJrZXxlZjoiIiwic29ydGVkS2V5cyI6LiRuaWNrcGFycmlubyJ9>



(تصویر ۲) عکس‌های هنری زیمانسکی از کودکان مهاجر لهستانی پس از ورود به ایران

<https://silencedrefugees.com/british-propaganda-film-polish-refugees-in-persia>